

Submit Date: 21 January 2026
Revise Date: 07 June 2026
Accept Date: 15 June 2026
Initial Publish: 14 July 2026
Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Analysis of Modern Deterrence Strategies Against Organized Economic Crime: A Network-Oriented Approach to the Management of Complex Corruption

Fatemeh Sanobar Limakeshi¹, Mazher Khajevand^{2*}, Mohsen Fallah³

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

2. Department of Criminal Law and Criminology, Nos.C., Islamic Azad University, Noshahr, Iran

3. Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

* Corresponding Author's Email: mazaher.khajvand@iau.ir

ABSTRACT

The present study aims to examine the multilayered and structured nature of network-based economic corruption, demonstrating that this form of corruption is not merely the product of individual misconduct but rather the outcome of coordinated interactions among a range of actors operating across different administrative and economic levels. The central question is why corruption networks continue to reproduce themselves and adapt to changing circumstances despite the expansion of legal frameworks and oversight institutions, and what mechanisms can effectively disrupt their concealed operational cycles. The findings indicate that economic corruption networks function through informal relationships, intermediary actors, shell companies, and the exploitation of regulatory loopholes. Their primary focus is on critical nodes whose identification requires data-driven analysis and a network-oriented approach. The study further reveals that tools such as algorithmic transaction analysis, financial transparency systems, and the integration of institutional databases demonstrate the highest levels of effectiveness in detecting hidden patterns and tracing illicit financial flows. Comparative analyses show that countries that have successfully reduced organized corruption have relied on a combination of interagency cooperation, intelligent monitoring technologies, financial transparency regulations, and effective whistleblower protection mechanisms. Examination of real-world cases also indicates that purely judicial responses, in the absence of structural reforms, merely result in the replacement of individuals within corruption networks and fail to generate sustainable outcomes. The research employed a descriptive-analytical methodology, utilizing network analysis, case-study examination, and comparative analysis of domestic and international models. The findings suggest that the most effective deterrence strategy is one that simultaneously targets the structural, behavioral, and motivational dimensions of corruption networks and employs intelligent interventions to disrupt their key nodes.

Keywords: *Network-Based Economic Corruption; Organized Crime Criminology; Network-Oriented Deterrence; Financial Transparency; Data Analysis.*

How to cite: Sanobar Limakeshi, F., Khajevand, M., & Fallah, M. (2027). Analysis of Modern Deterrence Strategies Against Organized Economic Crime: A Network-Oriented Approach to the Management of Complex Corruption. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-27.



تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۷ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۵ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۳ تیر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تحلیل راهبردهای نوین بازدارندگی در برابر جرم سازمان یافته اقتصادی: رویکردی شبکه محور در مدیریت مفاسد پیچیده

فاطمه صنوبر لیماکشی^۱، مظاهر خواجهوند^{۲*}، محسن فلاح^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۲. گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نوشهر، نوشهر، ایران

۳. گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mazaher.khajvand@iau.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ماهیت چندلایه و ساختارمند مفاسد اقتصادی شبکه‌ای، تلاش می‌کند نشان دهد که این نوع فساد نه محصول رفتارهای فردی، بلکه نتیجه تعاملات منسجم میان مجموعه‌ای از بازیگران در سطوح مختلف اداری و اقتصادی است. مسئله اصلی آن است که چرا با وجود گسترش قوانین و نهادهای نظارتی، شبکه‌های فساد همچنان توان بازتولید و انطباق با شرایط جدید را دارند و چه سازوکاری می‌تواند چرخه پنهان آن‌ها را مختل کند. یافته‌های تحقیق نشان داد که شبکه‌های فساد اقتصادی بر پایه پیوندهای غیررسمی، حلقه‌های واسط، شرکت‌های پوششی و بهره‌برداری از خلأهای نظارتی عمل می‌کنند و نقطه تمرکز آن‌ها بر گره‌های حساس است که شناسایی‌شان نیازمند تحلیل داده‌محور و رویکرد شبکه‌ای است. همچنین روشن شد که ابزارهایی مانند تحلیل الگوریتمی تراکنش‌ها، سامانه‌های شفافیت مالی و یکپارچه‌سازی داده‌های نهادهای، بالاترین کارایی را در کشف الگوهای پنهان و مسیریابی جریان‌های مالی غیرقانونی دارند. در بررسی‌های تطبیقی مشخص شد کشورهایی که موفق به کاهش فساد سازمان یافته شده‌اند، از ترکیب همکاری نهادهای، فناوری‌های ردیابی هوشمند، قوانین شفافیت مالی و حمایت مؤثر از افشاگران بهره برده‌اند. تحلیل نمونه‌های واقعی نیز نشان داد که برخوردهای صرفاً قضایی بدون اصلاحات ساختاری، تنها به جابه‌جایی افراد در شبکه منجر شده و تأثیر پایدار ایجاد نمی‌کند. روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی، با بهره‌گیری از تحلیل شبکه‌ای، بررسی پرونده‌های عملی و مطالعه تطبیقی میان الگوهای داخلی و بین‌المللی اجرا شد. نتیجه آن است که کارآمدترین راهبرد بازدارندگی، رویکردی است که هم‌زمان بر سه لایه ساختار، رفتار و انگیزه شبکه‌های فساد تمرکز داشته و از مداخله‌های هوشمند برای اخلال در گره‌های کلیدی بهره گیرد.

کلیدواژگان: مفاسد اقتصادی شبکه‌ای؛ جرم‌شناسی سازمان یافته؛ بازدارندگی شبکه‌محور؛ شفافیت مالی؛ تحلیل داده.

نحوه استناددهی: صنوبر لیماکشی، فاطمه، خواجهوند، مظاهر، و فلاح، محسن. (۱۴۰۶). تحلیل راهبردهای نوین بازدارندگی در برابر جرم سازمان یافته اقتصادی: رویکردی شبکه‌محور در مدیریت مفاسد پیچیده. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱-۲۷.



در دهه‌های اخیر، مفاسد اقتصادی از شکل‌های ساده و فردمحور فاصله گرفته و به تدریج در قالب ساختارهای پیچیده و شبکه‌ای سازمان یافته‌اند. این تحول سبب شده است که ارتکاب جرم اقتصادی دیگر صرفاً محصول تصمیم فردی یک کارمند یا مدیر نباشد، بلکه نتیجه تعامل مجموعه‌ای از کنشگران در سطوح مختلف اقتصادی، اداری و حتی سیاسی باشد. در چنین وضعیتی، روابط میان افراد و نهادها به صورت شبکه‌ای از منافع، تبادلات مالی، حمایت‌های متقابل و پوشش‌های سازمانی شکل می‌گیرد؛ شبکه‌ای که در آن هر عضو نقشی مشخص در تسهیل فرایند فساد ایفا می‌کند. پیچیدگی این شبکه‌ها موجب می‌شود که کشف جرم، شناسایی مرتکبان و اثبات مسئولیت کیفری با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو گردد، زیرا تصمیم‌گیری و اجرای جرم در میان حلقه‌های مختلف توزیع شده و مرزهای مسئولیت فردی و سازمانی به سادگی قابل تشخیص نیست. از سوی دیگر، شبکه‌های فساد اقتصادی غالباً از ابزارهای مدرن مالی، شرکت‌های صوری، واسطه‌های تجاری و سازوکارهای پیچیده انتقال سرمایه استفاده می‌کنند که همین امر امکان ردگیری فعالیت‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد. نمونه‌های عملی در بسیاری از کشورها نشان داده است که در پرونده‌های بزرگ فساد، مانند پرونده‌های مرتبط با اختلاس‌های کلان یا شبکه‌های قاچاق سازمان یافته، مجموعه‌ای از مدیران، واسطه‌ها، حسابداران، شرکت‌های پوششی و حتی برخی نهادهای مالی به صورت زنجیره‌ای در ارتکاب جرم نقش داشته‌اند. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که تحلیل مفاسد اقتصادی بدون درک ساختار شبکه‌ای آن‌ها، به شناخت ناقص و سطحی از پدیده فساد منتهی خواهد شد و سیاست‌های مقابله‌ای نیز کارآمدی لازم را نخواهند داشت. از این رو، فهم ماهیت شبکه‌ای فساد اقتصادی به عنوان یکی از پیش فرض‌های اساسی برای طراحی راهبردهای مؤثر در سیاست جنایی معاصر مطرح شده است (Habibi, 2016).

در کنار تحول ساختاری مفاسد اقتصادی، یکی از مهم‌ترین مباحث در ادبیات جرم‌شناسی معاصر، ضرورت بازاندیشی در مفهوم بازدارندگی است. نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی عمدتاً بر این فرض استوار بودند که افزایش شدت یا قطعیت مجازات می‌تواند افراد را از ارتکاب جرم منصرف کند. با این حال، تجربه نظام‌های عدالت کیفری نشان داده است که این رویکرد در برابر جرایم پیچیده اقتصادی، به ویژه زمانی که در قالب شبکه‌های سازمان یافته رخ می‌دهند، کارایی محدودی دارد. در این نوع جرایم، تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم اغلب در چارچوب محاسبات جمعی و سازمانی صورت می‌گیرد و مرتکبان معمولاً از حمایت‌های ساختاری، منابع مالی قابل توجه و دانش تخصصی برخوردارند. بنابراین، صرف تهدید به مجازات کیفری نمی‌تواند مانع شکل‌گیری یا استمرار چنین شبکه‌هایی شود. برای مثال، در بسیاری از پرونده‌های فساد مالی که در نظام‌های اداری کشورهای مختلف مطرح شده است، مشاهده می‌شود که حتی با وجود مجازات‌های سنگین، شبکه‌های فساد توانسته‌اند از طریق تقسیم وظایف میان اعضا، پنهان‌سازی مسیرهای مالی و استفاده از پوشش‌های قانونی، ریسک کشف جرم را به حداقل برسانند. این امر نشان می‌دهد که بازدارندگی مؤثر در حوزه مفاسد اقتصادی نیازمند ابزارهایی فراتر از مجازات‌های سنتی است و باید بر اصلاح ساختارهای نهادی، افزایش شفافیت مالی و تقویت سازوکارهای نظارتی نیز تمرکز داشته باشد. به بیان دیگر، بازدارندگی در عصر شبکه‌های اقتصادی فاسد باید ماهیتی چندبعدی و ترکیبی داشته باشد و از ظرفیت‌های مختلف حقوقی، مدیریتی و اقتصادی بهره گیرد (Ghasemi, 2018).

با وجود اهمیت روزافزون مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای، بررسی سیاست‌های جنایی در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که همچنان شکاف قابل توجهی میان ماهیت پیچیده این جرایم و ابزارهای مقابله با آن‌ها وجود دارد. در برخی نظام‌های حقوقی،

قوانین کیفری هنوز بر الگوی سنتی مسئولیت فردی استوار است و کمتر به ابعاد سازمانی و شبکه‌ای جرم توجه دارد. در نتیجه، هنگامی که یک شبکه فساد متشکل از ده‌ها بازیگر در سطوح مختلف شکل می‌گیرد، نظام عدالت کیفری با دشواری‌های جدی در شناسایی رهبران شبکه، اثبات ارتباط میان اعضا و اعمال مسئولیت کیفری متناسب روبه‌رو می‌شود. افزون بر این، در بسیاری از موارد، هماهنگی لازم میان نهادهای مختلف نظارتی، قضایی و اداری برای مقابله با فساد اقتصادی وجود ندارد و همین امر فرصت‌هایی را برای تداوم فعالیت شبکه‌های فساد فراهم می‌کند. تجربه برخی پرونده‌های بزرگ مالی در کشورهای مختلف نشان داده است که ضعف در تبادل اطلاعات میان نهادهای مالیاتی، بانکی و قضایی می‌تواند فرایند کشف و پیگیری جرایم اقتصادی را به شدت کند سازد. چنین چالش‌هایی بیانگر آن است که سیاست جنایی سنتی، که عمدتاً بر واکنش کیفری پس از وقوع جرم تمرکز دارد، در مواجهه با جرایم اقتصادی شبکه‌ای کارایی کامل ندارد و نیازمند بازنگری و اصلاح اساسی است. از همین رو، بسیاری از پژوهشگران حوزه حقوق کیفری اقتصادی بر ضرورت طراحی سیاست‌های جنایی مبتنی بر شناخت ساختارهای سازمانی فساد تأکید کرده‌اند (Khaleghi, 2021).

در چنین بستری، طرح پرسش‌های اساسی درباره نحوه مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. نخست آنکه آیا ابزارهای سنتی حقوق کیفری قادر به مهار این نوع جرایم هستند یا آنکه باید از رویکردهای جدید جرم‌شناختی بهره گرفت؟ دوم آنکه چه نوع راهبردهای بازدارنده‌ای می‌تواند بیشترین تأثیر را در مختل ساختن شبکه‌های فساد اقتصادی داشته باشد؟ همچنین، این پرسش مطرح می‌شود که نقش نهادهای نظارتی، سازوکارهای شفافیت مالی و فناوری‌های نوین در تقویت بازدارندگی چگونه قابل ارزیابی است. پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بررسی دقیق تعامل میان عوامل حقوقی، اقتصادی و نهادی در شکل‌گیری و

استمرار شبکه‌های فساد است. برای نمونه، در برخی پرونده‌های مشهور فساد اقتصادی مشاهده شده است که وجود خلأهای قانونی در حوزه نظارت مالی یا ضعف سازوکارهای کنترل داخلی در سازمان‌ها، به اعضای شبکه اجازه داده است تا برای مدت طولانی به فعالیت مجرمانه ادامه دهند، بی‌آنکه به راحتی شناسایی شوند. این تجربیات عملی نشان می‌دهد که مطالعه مفاسد اقتصادی باید فراتر از تحلیل صرفاً حقوقی باشد و ابعاد جرم‌شناختی و ساختاری آن نیز مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس، هدف اصلی این مقاله تحلیل سازوکارهای بازدارندگی در مواجهه با جرایم اقتصادی شبکه‌ای و بررسی ظرفیت‌های سیاست جنایی برای مقابله مؤثر با این پدیده پیچیده است (Taheri, 2017).

نوآوری اصلی این پژوهش در تأکید بر رویکرد شبکه‌محور در تحلیل مفاسد اقتصادی و راهبردهای بازدارندگی نهفته است. در این رویکرد، فساد اقتصادی به عنوان مجموعه‌ای از روابط متقابل میان کنشگران مختلف در نظر گرفته می‌شود که در قالب یک شبکه منافع شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، تمرکز صرف بر فرد مرتکب یا یک عمل مجرمانه مشخص نمی‌تواند تصویر کاملی از واقعیت فساد اقتصادی ارائه دهد؛ بلکه باید ساختار ارتباطی میان افراد، سازمان‌ها و نهادها مورد مطالعه قرار گیرد. این نگاه شبکه‌ای امکان شناسایی گره‌های کلیدی در ساختار فساد را فراهم می‌سازد؛ گره‌هایی که با حذف یا کنترل آن‌ها می‌توان کل شبکه را دچار اختلال کرد. در برخی تجربه‌های عملی مبارزه با فساد در جهان نیز مشاهده شده است که تمرکز بر حلقه‌های واسط و تسهیل‌کنندگان مالی شبکه‌ها، نتایج مؤثرتری نسبت به تعقیب صرف مرتکبان مستقیم داشته است. در واقع، رویکرد شبکه‌محور تلاش می‌کند با تحلیل الگوهای ارتباطی میان اعضای شبکه فساد، نقاط آسیب‌پذیر آن را شناسایی کند و از این طریق راهبردهای بازدارندگی هدفمندتری طراحی نماید. چنین نگرشی می‌تواند به غنای ادبیات جرم‌شناسی اقتصادی کمک کرده و چارچوب نظری

موفقیت در طراحی راهبردهای بازدارندگی محسوب می‌شود (Goodarzi, 2020). این رویکرد مبنای فهم عمیق و چندبعدی از فساد است و نشان می‌دهد که سیاست‌ها باید بر پایه تحلیل ساختاری و فرایندی استوار باشد، نه صرفاً بر فرضیه‌های فردی. برای مثال، تجربه موفق در مبارزه با شبکه‌های فساد مالی در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که تمرکز بر شناسایی و مختل کردن گره‌های مرکزی شبکه، تأثیر قابل توجهی در کاهش فعالیت‌های فساد داشته است. این دیده‌بان‌ها و نهادهای کنترل، با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و تجزیه و تحلیل داده‌های بزرگ، توانسته‌اند روابط پیچیده میان اعضای شبکه‌های فساد را افشا و فرایندهای سازمان‌یافته را متوقف کنند. بنابراین، درک صحیح از مفاهیم شبکه‌ای و روابط ساختاری، پایه‌ای ضروری برای طراحی سیاست‌های کارآمد است که بتوانند ساختارهای فساد را در سطوح مختلف کشف و هدف قرار دهند (Taheri, 2017). این انگاره‌ها بر اهمیت تحلیل‌های ساختاری و نهادی در توسعه رویکردهای نوین مقابله با مفاسد اقتصادی تأکید می‌کنند، به‌گونه‌ای که آشکارسازی نقش هر گره در حلقه‌های فساد، راهبردهای اصلاحی و پیشگیرانه را هدفمندتر می‌سازد.

در چنین مفروضاتی، عناصر اصلی در مفهوم شبکه‌ای فساد شامل ارتباطات، تراکنش‌ها و افراد کلیدی هستند که نقش‌های حساس و تأثیرگذاری در تداوم فعالیت‌های مجرمانه دارند. فعالان در این ساختار اغلب از سازوکارهای قانونی و مالی بهره می‌برند تا فعالیت خود را پنهان کنند و از شناسایی و مجازات جلوگیری نمایند؛ بنابراین، شناخت دقیق این عناصر و نحوه تعامل میان آنان، پایه و اساس تمامی استراتژی‌های مقابله‌ای است. برای مثال، در پرونده فساد گسترده در بخش دارویی و سلامت، مشاهده شده است که واسطه‌های مالی و مدیران اجرایی، با تشکیل شبکه‌های پیچیده و چندلایه، از مجازات مستقیم فرار کرده و فعالیت‌های مجرمانه را به‌صورت شبکه‌ای ادامه داده‌اند (Bay, 2018). به‌طور کلی، مبانی

مناسبی برای سیاست‌گذاری در حوزه مقابله با مفاسد اقتصادی فراهم آورد (Bay, 2018).

مبانی نظری و مفهومی

در مبانی نظری مفاسد اقتصادی، تحلیل سیاست‌های جرم‌شناختی و حقوقی باید بر فهم عمیق از ساختارها، روابط و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم این پدیده متمرکز باشد. بر اساس نظریه‌های جرم‌شناختی، مفاسد اقتصادی اغلب در بستر محیط‌های نهادی و فرهنگی شکل می‌گیرند که در آن‌ها ضعف‌های ساختاری، عدم شفافیت و ناکارآمدی سازوکارهای کنترل، فرصت لازم را برای سوءاستفاده فراهم می‌آورد. در بسیاری موارد، این شبکه‌های فساد نتیجه تعامل پیچیده میان سازمان‌های اداری، اقتصادی و سیاسی است که در کنار هم، نوعی سامانه غیرشفاف و واکنش‌ناپذیر را پدید می‌آورند. مثلاً پرونده فساد بانک مرکزی که در سال‌های اخیر افشا شد، نشان داد چگونه ناکارآمدی در نظارت مالی و نبود سازوکارهای شفاف، بستر مناسبی برای فعالیت شبکه‌های فساد فراهم کرده است (Khaleghi, 2021). این منظر نشان می‌دهد که ابعاد ساختاری و فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم مفاسد اقتصادی نباید نادیده گرفته شوند، بلکه باید به‌صورت هم‌زمان در طراحی سیاست‌های مقابله‌ای مدنظر قرار گیرند.

در حیطه مفهومی، رویکرد شبکه‌محور در تحلیل مفاسد اقتصادی بر این باور استوار است که فساد در قالب روابط متقابل میان کنشگران مختلف در یک شبکه سازمان‌یافته قابل تبیین است. در این دیدگاه، هر شبکه فساد دارای گره‌هایی است که نقش کلیدی در پایداری و تداوم فعالیت‌های مجرمانه دارند؛ حذف یا کنترل این گره‌ها می‌تواند ساختار کل شبکه را دچار اختلال کند. برای نمونه، در پرونده سرمایه‌گذاری‌های سازمان‌یافته در بازارهای مالی، مشاهده شده است که واسطه‌های مالی و مدیران عامل، نقش‌های مرکزی در حفظ تداوم فریب‌ها و پنهان‌سازی مبالغ دارند؛ از این رو، شناخت دقیق الگوهای ارتباطی میان این کنشگران، کلید

مفهومی ناظر بر ضرورت درک عمیق و علمی از ساختارهای رابطه‌ای است که فساد اقتصادی در بستر آن‌ها پدید می‌آید و بر این اساس، سیاست‌های مقابله‌ای باید بر تحلیل دقیق این روابط و کنترل نقاط ضعف تمرکز داشته باشند.

تعریف و ویژگی‌های جرم سازمان‌یافته اقتصادی

جرم سازمان‌یافته اقتصادی به مجموعه‌ای از فعالیت‌های مجرمانه اطلاق می‌شود که در قالب ساختارهای گروهی، هماهنگ و نسبتاً پایدار با هدف کسب سود اقتصادی نامشروع صورت می‌گیرد و در آن تقسیم کار، برنامه‌ریزی قبلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی یا شبه‌قانونی برای پنهان‌سازی فعالیت‌ها نقش اساسی دارد. برخلاف بسیاری از جرایم فردی که مبتنی بر تصمیم و اقدام یک شخص هستند، در این نوع از جرایم، شبکه‌ای از افراد با نقش‌های متفاوت در فرایند ارتکاب جرم مشارکت دارند و هر یک وظیفه خاصی را بر عهده می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های مهم این جرایم، استفاده از ساختارهای اقتصادی رسمی برای پوشش فعالیت‌های غیرقانونی است؛ به‌عنوان مثال، شرکت‌های تجاری، مؤسسات مالی یا شبکه‌های بازرگانی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای انتقال غیرقانونی سرمایه یا پنهان‌سازی منشأ درآمدهای نامشروع مورد استفاده قرار گیرند. از دیگر ویژگی‌های این نوع جرایم، استمرار فعالیت مجرمانه در طول زمان است؛ به این معنا که گروه‌های سازمان‌یافته معمولاً برای ارتکاب یک جرم واحد شکل نمی‌گیرند، بلکه به‌صورت مستمر در حوزه‌های مختلف اقتصادی فعالیت می‌کنند. افزون بر این، این گروه‌ها غالباً از روابط پیچیده با برخی ساختارهای اداری یا اقتصادی بهره می‌برند و از طریق ایجاد ارتباط با افراد دارای نفوذ، زمینه تسهیل فعالیت‌های خود را فراهم می‌کنند. در برخی پرونده‌های اقتصادی بزرگ مشاهده شده است که شبکه‌ای از مدیران شرکت‌ها، واسطه‌های مالی و برخی کارگزاران اداری در کنار یکدیگر فعالیت کرده و با طراحی سازوکارهای پیچیده مالی، منابع عمومی را به نفع خود منتقل کرده‌اند. در چنین

مواردی، تشخیص دقیق نقش هر یک از اعضای شبکه نیازمند بررسی دقیق روابط سازمانی و مالی میان آن‌ها است. همچنین، در بسیاری از این پرونده‌ها مشاهده می‌شود که شبکه‌های مجرمانه برای کاهش خطر شناسایی، ساختارهای خود را به‌صورت لایه‌ای طراحی می‌کنند؛ به این معنا که ارتباط مستقیم میان اعضای اصلی شبکه و عوامل اجرایی محدود است و همین امر شناسایی سرشاخه‌های اصلی را دشوار می‌سازد. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که جرم سازمان‌یافته اقتصادی صرفاً یک رفتار مجرمانه ساده نیست، بلکه پدیده‌ای پیچیده با ابعاد ساختاری، سازمانی و اقتصادی است که مقابله با آن نیازمند شناخت دقیق ویژگی‌های آن است (Shams Nateri, 2004).

مفهوم فساد اقتصادی شبکه‌ای و تمایز آن با مفاسد سنتی

فساد اقتصادی شبکه‌ای مفهومی است که برای توصیف نوع خاصی از مفاسد اقتصادی به کار می‌رود که در آن روابط میان بازیگران مختلف اقتصادی و اداری در قالب شبکه‌ای از تعاملات پنهان شکل می‌گیرد. در این نوع فساد، افراد یا نهادهای مختلف از طریق روابط غیررسمی و گاه مبتنی بر منافع مشترک به یکدیگر متصل می‌شوند و با بهره‌گیری از این روابط، زمینه ارتکاب تخلفات اقتصادی را فراهم می‌کنند. تفاوت اصلی فساد شبکه‌ای با مفاسد سنتی در ماهیت ساختاری آن نهفته است. در مفاسد سنتی معمولاً رابطه‌ای نسبتاً ساده میان یک مقام اداری و یک ذی‌نفع اقتصادی وجود دارد که در آن یکی از طرفین در ازای دریافت منفعتی خاص، اقدام به انجام یا ترک یک عمل اداری می‌کند. اما در فساد شبکه‌ای، این رابطه به‌صورت چندلایه و پیچیده درمی‌آید و مجموعه‌ای از افراد در سطوح مختلف سازمانی در فرایند فساد مشارکت دارند. در چنین شرایطی، هر یک از اعضای شبکه نقش خاصی در تحقق نتیجه نهایی ایفا می‌کند؛ برخی وظیفه تسهیل امور اداری را بر عهده دارند، برخی مسئول انتقال منابع مالی هستند و برخی دیگر نقش واسطه یا پوشش قانونی را ایفا می‌کنند. یکی از نمونه‌های قابل

منابع مالی قابل توجهی برخوردارند و همین امر به آن‌ها امکان می‌دهد تا راه‌های مختلفی برای دور زدن قوانین یا کاهش احتمال شناسایی پیدا کنند. علاوه بر این، فرایند رسیدگی به پرونده‌های اقتصادی معمولاً طولانی و پیچیده است و همین موضوع می‌تواند اثر بازدارنده مجازات‌ها را کاهش دهد. برای مثال، در برخی پرونده‌های بزرگ اقتصادی مشاهده شده است که فاصله زمانی میان ارتکاب جرم و صدور حکم نهایی چندین سال به طول انجامیده است. چنین تأخیری نه تنها از شدت اثر بازدارندگی می‌کاهد، بلکه در برخی موارد می‌تواند این تصور را ایجاد کند که ارتکاب جرایم اقتصادی با ریسک چندان بالایی همراه نیست. به همین دلیل، برخی پژوهشگران معتقدند که رویکرد کلاسیک به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی پیچیدگی‌های جرایم اقتصادی سازمان‌یافته باشد و لازم است در کنار آن از رویکردهای جدیدتری استفاده شود که به تحلیل ساختارهای سازمانی و شبکه‌ای این جرایم نیز توجه داشته باشند. این تحول در رویکردهای جرم‌شناختی نشان‌دهنده آن است که فهم دقیق سازوکارهای ارتکاب جرم، پیش‌شرط طراحی سیاست‌های مؤثر برای پیشگیری و بازدارندگی محسوب می‌شود (Ashouri, 2017).

معرفی «جرم‌شناسی شبکه‌ای» و مبانی آن

در سال‌های اخیر، مفهوم جرم‌شناسی شبکه‌ای به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در تحلیل جرایم پیچیده مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد بر این فرض استوار است که بسیاری از جرایم مهم، به‌ویژه در حوزه اقتصاد، نه به‌صورت فردی بلکه در قالب شبکه‌هایی از روابط اجتماعی و سازمانی شکل می‌گیرند. بر اساس این دیدگاه، برای فهم دقیق پدیده جرم باید به ساختار ارتباطات میان افراد و نقش هر یک از آن‌ها در شبکه توجه کرد. جرم‌شناسی شبکه‌ای از ابزارهای تحلیلی متنوعی برای بررسی این روابط استفاده می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به تحلیل شبکه‌های اجتماعی اشاره کرد. در این روش، افراد به‌عنوان گره‌های شبکه و

توجه در این زمینه، برخی پرونده‌های مربوط به سوءاستفاده از تسهیلات بانکی است که در آن‌ها مجموعه‌ای از شرکت‌های صوری، واسطه‌های مالی و برخی مدیران بانکی در قالب یک شبکه هماهنگ عمل کرده‌اند. در این پرونده‌ها مشاهده شد که تسهیلات کلان بانکی از طریق شرکت‌هایی که در ظاهر مستقل بودند، دریافت شده و سپس از طریق انتقال‌های مالی پیچیده به حساب‌های مختلف منتقل شده است. بررسی این پرونده‌ها نشان داد که بدون وجود ارتباطات شبکه‌ای میان افراد مختلف، چنین سطحی از هماهنگی در ارتکاب جرم امکان‌پذیر نبود. از این رو، تحلیل فساد اقتصادی در قالب مفهوم شبکه‌ای به پژوهشگران امکان می‌دهد تا فراتر از رفتارهای فردی، به بررسی ساختار روابط میان عاملان فساد بپردازند و الگوهای پنهان تعاملات میان آن‌ها را شناسایی کنند. چنین رویکردی به‌ویژه در جوامعی که ساختارهای اقتصادی پیچیده‌ای دارند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند (Habibi, 2016).

رویکردهای جرم‌شناسی کلاسیک در بازدارندگی

در چارچوب نظری جرم‌شناسی کلاسیک، بازدارندگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل رفتار مجرمانه مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این دیدگاه که ریشه در اندیشه‌های متفکرانی چون بکاریا و بنتام دارد، افراد در هنگام تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم به محاسبه سود و زیان احتمالی آن می‌پردازند و در صورتی که هزینه‌های ارتکاب جرم از منافع آن بیشتر باشد، از انجام آن خودداری خواهند کرد. در این چارچوب، سه عنصر اصلی در ایجاد بازدارندگی مؤثر نقش دارند: قطعیت مجازات، سرعت اجرای آن و تناسب میان جرم و مجازات. به عبارت دیگر، اگر مجازات‌ها به‌صورت قطعی، سریع و متناسب اعمال شوند، احتمال ارتکاب جرم کاهش خواهد یافت. با این حال، کاربرد این نظریه در حوزه جرایم اقتصادی پیچیده با چالش‌هایی مواجه شده است. در بسیاری از موارد، عاملان جرایم اقتصادی از دانش تخصصی و

روابط میان آن‌ها به‌عنوان پیوندهای ارتباطی در نظر گرفته می‌شوند و از طریق تحلیل این پیوندها می‌توان نقش‌های کلیدی در شبکه را شناسایی کرد. برای مثال، در برخی شبکه‌های فساد ممکن است فردی وجود داشته باشد که ارتباط میان چندین گروه مختلف را برقرار می‌کند و حذف یا شناسایی او می‌تواند کل شبکه را دچار اختلال کند. در برخی تحقیقات مربوط به جرایم اقتصادی مشخص شده است که در بسیاری از شبکه‌های فساد، تعداد محدودی از افراد نقش محوری در هماهنگی فعالیت‌ها دارند و سایر اعضا بیشتر نقش‌های اجرایی را ایفا می‌کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر دستگیری عوامل اجرایی ممکن است تأثیر چندانی بر کاهش فعالیت شبکه نداشته باشد، در حالی که شناسایی و حذف گره‌های مرکزی می‌تواند ساختار شبکه را به‌طور اساسی مختل کند. چنین تحلیلی در برخی پرونده‌های اقتصادی که شامل تعداد زیادی شرکت و واسطه مالی بوده‌اند نیز مورد استفاده قرار گرفته و به کشف روابط پنهان میان بازیگران مختلف کمک کرده است. به همین دلیل، جرم‌شناسی شبکه‌ای به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تحلیل ساختار جرایم سازمان‌یافته مورد توجه قرار گرفته و در سال‌های اخیر در مطالعات جرم‌شناختی جایگاه ویژه‌ای یافته است (Hosseini, 2019).

تبیین ارتباط ساختار شبکه‌ها با کارآمدی یا ناکارآمدی راهبردهای بازدارندگی

ارتباط میان ساختار شبکه‌های فساد و کارآمدی یا ناکارآمدی راهبردهای بازدارندگی از موضوعات مهمی است که در مطالعات جدید جرم‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. در بسیاری از موارد، ناکارآمدی سیاست‌های مقابله با فساد نه به دلیل ضعف قوانین، بلکه به دلیل عدم توجه به ساختار واقعی شبکه‌های مجرمانه است. هنگامی که سیاست‌های بازدارنده بدون شناخت دقیق ساختار شبکه طراحی می‌شوند، ممکن است صرفاً بخش‌های کم‌اهمیت شبکه را هدف قرار دهند و در نتیجه، تأثیر چندانی بر

فعالیت کلی آن نداشته باشند. برای مثال، اگر سیاست‌های نظارتی تنها بر یک بخش از فرایند اقتصادی تمرکز داشته باشند، شبکه‌های فساد می‌توانند با انتقال فعالیت‌های خود به بخش‌های دیگر از نظارت فرار کنند. در مقابل، زمانی که ساختار شبکه به‌طور دقیق مورد تحلیل قرار گیرد، می‌توان راهبردهایی طراحی کرد که مستقیماً گره‌های اصلی شبکه را هدف قرار دهند. تجربه برخی پرونده‌های اقتصادی نشان داده است که تمرکز بر شناسایی حلقه‌های واسطه‌ای که ارتباط میان بخش‌های مختلف شبکه را برقرار می‌کنند، می‌تواند نقش مهمی در کشف کل شبکه ایفا کند. در یکی از پرونده‌های مربوط به تخلفات گسترده مالی، بررسی ارتباطات میان شرکت‌های مختلف نشان داد که چند فرد مشخص نقش هماهنگ‌کننده میان ده‌ها شرکت را ایفا می‌کرده‌اند و حذف این افراد عملاً فعالیت شبکه را متوقف کرده است. این تجربه نشان می‌دهد که طراحی سیاست‌های بازدارنده باید مبتنی بر شناخت دقیق ساختار روابط میان عاملان فساد باشد. همچنین، لازم است سیاست‌های پیشگیرانه به‌گونه‌ای طراحی شوند که امکان ایجاد چنین شبکه‌هایی را از ابتدا کاهش دهند؛ برای مثال، با افزایش شفافیت در روابط مالی و اداری، امکان شکل‌گیری ارتباطات پنهان میان افراد کاهش می‌یابد. در نهایت، می‌توان گفت که کارآمدی راهبردهای بازدارندگی تا حد زیادی به میزان شناخت از ساختار شبکه‌های فساد بستگی دارد و بدون چنین شناختی، حتی شدیدترین مجازات‌ها نیز ممکن است اثر بازدارنده محدودی داشته باشند (Buscaglia & van Dijk, 2003).

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش بر مبنای رویکردی ترکیبی و تحلیلی طراحی شده است که هدف آن ارائه تصویری جامع و چندلایه از سازوکارهای بازدارندگی در برابر مفاسد اقتصادی شبکه‌ای است. در این راستا، پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی برای بررسی ادبیات نظری موجود، تبیین مفاهیم مرکزی و تحلیل ساختارهای

فساد را مدل‌سازی کند تا بتوان نقاط کلیدی و گره‌های حساس را شناسایی کرده و به این ترتیب، راهبردهای بازدارنده مؤثرتری پیشنهاد داد. به‌عنوان نمونه، تحلیل شبکه‌ای پرونده‌های فساد در بخش انرژی در چند کشور نشان داده است که تمرکز بر شناسایی واسطه‌های مالی، نتایج بسیار مؤثری در فروپاشی شبکه‌های فساد داشته است. استفاده از چنین رویکردی به پژوهش امکان می‌دهد که فراتر از تحلیل حقوقی صرف حرکت کند و از ابزارهای میان‌رشته‌ای برای فهم بهتر پدیده فساد بهره گیرد. این شیوه همچنین موجب می‌شود که یافته‌های پژوهش از عمق بیشتری برخوردار باشند و قابلیت کاربرد در سیاست‌گذاری واقعی را داشته باشند. هدف نهایی این بخش، ارائه روشی است که بتواند پیچیدگی و پویایی شبکه‌های فساد را به‌درستی درک و تحلیل کند و از این طریق، راهبردهایی مبتنی بر واقعیت‌های ساختاری و نهادی ارائه نماید.

تحلیل وضعیت موجود مفاسد اقتصادی شبکه‌ای

تحلیل وضعیت موجود مفاسد اقتصادی شبکه‌ای نشان می‌دهد که این پدیده در سال‌های اخیر به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های حکمرانی اقتصادی تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که ابعاد آن صرفاً محدود به ارتکاب یک یا چند رفتار مجرمانه منفرد نیست، بلکه در قالب شبکه‌هایی از روابط رسمی و غیررسمی میان بازیگران اقتصادی، اداری و گاه سیاسی شکل می‌گیرد. در چنین وضعیتی، فساد اقتصادی به‌صورت تدریجی و در بستر روابط سازمانی نهادینه می‌شود و همین امر موجب می‌گردد که کشف آن با دشواری‌های قابل توجهی همراه باشد. بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم این شبکه‌ها، وجود خلأهای نظارتی و ضعف هماهنگی میان نهادهای مسئول در حوزه‌های مالی، گمرکی، بانکی و تجاری است. در بسیاری از موارد، هر یک از این نهادها تنها بخشی از فرایند اقتصادی را تحت نظارت دارند و همین پراکندگی نظارتی، امکان شکل‌گیری

شبکه‌ای فساد بهره می‌گیرد. بخش نخست روش پژوهش شامل گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است؛ منابعی که از قوانین، آیین‌نامه‌ها، گزارش‌های رسمی، آرای قضایی، اسناد سیاست‌گذاری و تحقیقات دانشگاهی تشکیل می‌شود. توجه ویژه به گزارش‌های رسمی و پرونده‌های قضایی، امکان تحلیل واقعی و کاربردی از نحوه عملکرد شبکه‌های فساد و نقاط ضعف سازوکارهای نظارتی را فراهم می‌آورد. برای نمونه، بررسی یکی از پرونده‌های مشهور فساد در صنعت خودرو نشان داد که عدم ارتباط میان سامانه‌های نظارتی و خلأهای قانونی در ثبت سفارش، امکان شکل‌گیری شبکه‌ای پیچیده را برای دور زدن مقررات فراهم کرده بود. این تحلیل موردی، نقش حیاتی داده‌های تجربی را در طراحی ابزارهای بازدارنده، به‌ویژه در حوزه اقتصاد کلان، نشان می‌دهد. علاوه بر این، پژوهش با تحلیل محتوای قوانین کیفری و مقررات مرتبط تلاش می‌کند نقاط تعارض، خلأها و هم‌پوشانی‌های احتمالی را بررسی کند تا در نهایت، تصویری دقیق از وضعیت موجود در نظام حقوقی ایران ارائه دهد. چنین رویکردی امکان دستیابی به نتایجی فراهم می‌آورد که علاوه بر مبانی نظری، از پشتوانه تجربی نیز برخوردار است و می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد.

در بخش دوم روش‌شناسی، پژوهش از تحلیل تطبیقی بهره می‌گیرد تا ضمن بررسی تجربه سایر کشورها در مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای، امکان استخراج الگوهای موفق و قابل انطباق با شرایط ایران فراهم شود. این تحلیل تطبیقی نه تنها شامل مطالعه ساختارهای حقوقی و سازوکارهای نظارتی کشورهایی مانند کره جنوبی، سنگاپور و ایالات متحده است، بلکه دربرگیرنده بررسی دقیق نحوه عملکرد نهادهای مبارزه با فساد در این کشورها و واکنش آن‌ها نسبت به پرونده‌های بزرگ مفاسد اقتصادی نیز می‌شود. علاوه بر این، پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل شبکه‌ای، تلاش می‌کند روابط میان کنشگران اصلی در شبکه‌های

زنجیره‌هایی از سوءاستفاده را فراهم می‌آورد که در نهایت به شبکه‌ای از فساد منتهی می‌شود. به‌عنوان نمونه، در برخی پرونده‌های مرتبط با واردات کالا مشاهده شده است که افراد یا شرکت‌هایی با استفاده از ثبت سفارش‌های صوری، دریافت ارز ترجیحی و سپس عرضه کالا در بازار آزاد، سودهای کلانی کسب کرده‌اند؛ در حالی که هر مرحله از این فرایند در ظاهر مطابق با مقررات اداری انجام شده است. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که فساد شبکه‌ای غالباً در لایه‌های پنهان نظام اداری رخ می‌دهد و از همین رو، شناسایی آن بدون تحلیل دقیق روابط میان کنشگران اقتصادی و اداری امکان‌پذیر نیست. در این میان، باید توجه داشت که شبکه‌های فساد اقتصادی معمولاً دارای سازوکارهای حفاظتی خاصی هستند؛ از جمله تقسیم وظایف میان اعضا، استفاده از واسطه‌ها و بهره‌گیری از شرکت‌های صوری برای پنهان‌سازی جریان‌های مالی. این سازوکارها موجب می‌شود که مسئولیت کیفری افراد به‌صورت پراکنده توزیع گردد و اثبات نقش سازمان‌دهنده یا هدایت‌کننده شبکه با دشواری‌های حقوقی و اثباتی مواجه شود. از سوی دیگر، پیچیدگی فزاینده معاملات مالی و استفاده از ابزارهای نوین انتقال سرمایه، امکان جابه‌جایی سریع منابع مالی را فراهم کرده و ردگیری مسیر پول را برای نهادهای نظارتی دشوارتر ساخته است. مجموع این عوامل نشان می‌دهد که وضعیت موجود مفسد اقتصادی شبکه‌ای در ایران، ترکیبی از ضعف‌های نهادی، خلأهای قانونی و سازوکارهای پیچیده پنهان‌سازی است که مقابله با آن مستلزم شناخت دقیق ساختارهای عملیاتی این شبکه‌ها و اصلاح فرایندهای نظارتی است (Sadeghi, 2019).

از سوی دیگر، بررسی تجربیات عملی و پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد که بسیاری از شبکه‌های فساد اقتصادی در بستر تعامل میان بخش خصوصی و برخی عناصر در دستگاه‌های اجرایی شکل می‌گیرند و از طریق ایجاد روابط غیررسمی، زمینه دور زدن قوانین

و مقررات را فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی، فساد به تدریج از یک رفتار فردی به یک الگوی سازمان‌یافته تبدیل می‌شود که در آن اعضای شبکه با شناخت دقیق از فرایندهای اداری و اقتصادی، نقاط ضعف نظام نظارتی را شناسایی کرده و از آن بهره‌برداری می‌کنند. برای مثال، بررسی یکی از پرونده‌های بزرگ فساد مالی در نظام بانکی نشان داد که مجموعه‌ای از مدیران شرکت‌های تجاری، واسطه‌های مالی و برخی کارکنان بانکی در قالب شبکه‌ای هماهنگ اقدام به دریافت تسهیلات کلان بدون پشتوانه واقعی کرده بودند. در این پرونده، ساختار شبکه‌ای فساد به‌گونه‌ای طراحی شده بود که هر یک از اعضا تنها بخشی از فرایند را انجام می‌داد و همین امر موجب شده بود که در مراحل اولیه، تخلفات به‌عنوان اقدامات عادی اداری تلقی شود. تنها پس از بررسی دقیق جریان‌های مالی و ارتباطات میان شرکت‌ها و اشخاص بود که ابعاد شبکه‌ای این فساد آشکار شد. این نمونه نشان می‌دهد که مفسد اقتصادی شبکه‌ای اغلب در قالب تعاملات ظاهراً قانونی شکل می‌گیرند و از همین رو، تشخیص مرز میان فعالیت اقتصادی مشروع و فعالیت مجرمانه در برخی موارد بسیار دشوار می‌شود. علاوه بر این، وضعیت موجود نشان می‌دهد که سرعت تحولات اقتصادی و ظهور ابزارهای جدید مالی، گاه از ظرفیت‌های قانونی و نظارتی پیشی گرفته است و همین امر فرصت‌های جدیدی برای سوءاستفاده ایجاد کرده است. در چنین فضایی، برخی شبکه‌های فساد با بهره‌گیری از شرکت‌های واسطه، حساب‌های بانکی متعدد و معاملات صوری تلاش می‌کنند مسیر جریان سرمایه را پیچیده کنند تا امکان کشف و تعقیب آن کاهش یابد. به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که تحلیل وضعیت موجود مفسد اقتصادی باید فراتر از بررسی رفتارهای مجرمانه فردی باشد و بر مطالعه ساختارهای ارتباطی و نهادی تمرکز کند؛ زیرا تنها از طریق چنین تحلیلی می‌توان سازوکارهای واقعی شکل‌گیری و

می‌دهد فعالیت‌های غیرقانونی خود را در قالب فعالیت‌های اقتصادی مشروع پنهان کند. برای مثال، در برخی پرونده‌های اقتصادی مشخص شده است که چندین شرکت که در ظاهر در حوزه‌های مختلف فعالیت می‌کردند، در واقع به‌عنوان ابزارهای پوششی برای انتقال منابع مالی شبکه مورد استفاده قرار می‌گرفتند و مدیریت واقعی آن‌ها در اختیار گروه محدودی از افراد قرار داشت. چنین ساختاری نشان می‌دهد که فساد اقتصادی شبکه‌ای تنها مجموعه‌ای از رفتارهای مجرمانه پراکنده نیست، بلکه نوعی سازمان پیچیده است که با طراحی دقیق روابط میان اعضا تلاش می‌کند پایداری خود را حفظ کند و از شناسایی مصون بماند (Ardabili, 2020).

شیوه‌های عمل شبکه‌های اقتصادی فاسد: پولشویی، تبانی، رانت‌جویی، دور زدن مقررات

شبکه‌های اقتصادی فاسد برای تحقق اهداف خود از شیوه‌های عملی متنوعی استفاده می‌کنند که هر یک به نحوی امکان کسب منافع نامشروع و پنهان‌سازی آن را فراهم می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این شیوه‌ها پولشویی است که از طریق آن منابع مالی حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی وارد چرخه رسمی اقتصاد می‌شود و منشأ غیرقانونی آن پنهان می‌گردد. در فرایند پولشویی معمولاً چند مرحله مختلف طی می‌شود که شامل ورود اولیه پول به سیستم مالی، انجام مجموعه‌ای از نقل و انتقال‌های پیچیده برای مخفی کردن منشأ آن و در نهایت، ادغام پول در فعالیت‌های اقتصادی مشروع است. در بسیاری از موارد، شبکه‌های فساد از شرکت‌های تجاری، مؤسسات مالی یا حساب‌های بانکی متعدد برای انجام این انتقال‌ها استفاده می‌کنند تا ردگیری مسیر پول برای نهادهای نظارتی دشوار شود. در کنار پولشویی، تبانی در معاملات و قراردادهای اقتصادی نیز از شیوه‌های رایج در شبکه‌های فساد محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، برخی فعالان اقتصادی با هماهنگی با یکدیگر یا با برخی مسئولان اداری تلاش می‌کنند نتیجه مناقصات یا قراردادهای

تداوم این شبکه‌ها را شناسایی و برای مقابله با آن‌ها راهکارهای مؤثرتری طراحی کرد (Ardabili, 2020).

ساختار شبکه‌ای فساد: رأس شبکه، بدنه، حلقه‌های واسط، پوشش‌ها

ساختار شبکه‌ای فساد اقتصادی معمولاً بر اساس نوعی سازمان‌یافتگی پنهان شکل می‌گیرد که در آن افراد مختلف در سطوح متفاوتی از تصمیم‌گیری و اجرا قرار دارند و هر یک نقش مشخصی در پیشبرد اهداف شبکه ایفا می‌کنند. در بسیاری از موارد، رأس شبکه را افرادی تشکیل می‌دهند که از قدرت اقتصادی، نفوذ اداری یا دسترسی به منابع مالی قابل توجه برخوردارند و سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی فعالیت شبکه را تعیین می‌کنند. این افراد غالباً به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ارتباط مستقیم آن‌ها با عملیات اجرایی فساد به حداقل برسد تا در صورت کشف تخلف، امکان انتساب مستقیم جرم به آن‌ها دشوار باشد. در لایه بعدی، بدنه شبکه قرار دارد که شامل مدیران میانی، کارشناسان اقتصادی، حسابداران و برخی واسطه‌های تجاری است که وظیفه طراحی سازوکارهای اجرایی برای تحقق اهداف شبکه را بر عهده دارند. این افراد نقش مهمی در ایجاد هماهنگی میان بخش‌های مختلف شبکه ایفا می‌کنند و از طریق استفاده از دانش تخصصی خود، مسیرهای انتقال منابع مالی یا دور زدن مقررات را طراحی می‌کنند. در کنار این بدنه، حلقه‌های واسط قرار دارند که وظیفه برقراری ارتباط میان رأس شبکه و عوامل اجرایی را بر عهده دارند و در بسیاری از موارد، نقش واسطه‌های مالی یا تجاری را ایفا می‌کنند. وجود این حلقه‌ها باعث می‌شود که ارتباط میان سطوح مختلف شبکه به‌صورت غیرمستقیم برقرار شود و همین امر شناسایی ساختار واقعی شبکه را برای نهادهای نظارتی دشوار می‌سازد. علاوه بر این، شبکه‌های فساد معمولاً از سازوکارهای پوششی نیز بهره می‌برند که می‌تواند شامل شرکت‌های صوری، مؤسسات واسطه‌ای یا قراردادهای ظاهراً قانونی باشد. این پوشش‌ها به شبکه امکان

دولتی را به نفع خود تغییر دهند. این تبانی ممکن است از طریق ارائه پیشنهاد های صوری، توافق های پنهان میان شرکت ها یا اعمال نفوذ در فرایند تصمیم گیری صورت گیرد. همچنین، رانت جویی به عنوان یکی دیگر از شیوه های مهم عمل شبکه های فساد مطرح است. در این حالت، افراد یا گروه ها تلاش می کنند با استفاده از ارتباطات غیررسمی با برخی مقامات یا نهادهای تصمیم گیر، به امتیازات اقتصادی خاصی دست یابند که در شرایط عادی در دسترس سایر فعالان اقتصادی قرار ندارد. این امتیازات می تواند شامل دسترسی به ارز ترجیحی، دریافت تسهیلات بانکی کلان یا برخورداری از مجوز های انحصاری باشد. علاوه بر این، شبکه های فساد گاه از روش دور زدن مقررات نیز استفاده می کنند؛ به این معنا که با بهره گیری از خلأ های قانونی یا پیچیدگی های مقررات اداری، اقداماتی انجام می دهند که در ظاهر قانونی به نظر می رسد، اما در عمل منجر به سوء استفاده از منابع عمومی می شود. در برخی پرونده های اقتصادی مشاهده شده است که شرکت هایی با استفاده از همین خلأ های قانونی موفق شده اند امتیازات مالی قابل توجهی کسب کنند، در حالی که در ظاهر تمامی مراحل اداری را طی کرده بودند. این شیوه ها نشان می دهد که شبکه های فساد اقتصادی برای بقا و توسعه فعالیت های خود از مجموعه ای از ابزار های مالی، حقوقی و اداری استفاده می کنند و همین تنوع روش ها مقابله با آن ها را پیچیده می سازد (Sadeghi, 2019).

چالش های شناسایی و منحل سازی شبکه ها

یکی از مهم ترین مشکلات در مبارزه با مفاسد اقتصادی شبکه ای، دشواری شناسایی ساختار واقعی این شبکه ها و کشف ارتباطات پنهان میان اعضای آن ها است. شبکه های فساد معمولاً به گونه ای طراحی می شوند که ارتباط میان اعضا به صورت مستقیم و آشکار نباشد و هر فرد تنها با تعداد محدودی از افراد دیگر در ارتباط باشد. این ساختار باعث می شود که حتی در صورت شناسایی و دستگیری برخی از اعضا، دستیابی به اطلاعات کامل درباره سایر

بخش های شبکه دشوار باشد. افزون بر این، بسیاری از این شبکه ها از ابزار های پیچیده مالی و فناوری های ارتباطی برای پنهان سازی فعالیت های خود استفاده می کنند. برای مثال، انتقال منابع مالی از طریق حساب های بانکی متعدد، استفاده از شرکت های واسطه در کشورهای مختلف یا انجام معاملات پیچیده تجاری می تواند ردگیری مسیر پول را بسیار دشوار کند. یکی دیگر از چالش های مهم، زمان بر بودن فرایند کشف و رسیدگی به این نوع جرایم است. بررسی پرونده های فساد اقتصادی معمولاً مستلزم تحلیل حجم زیادی از اسناد مالی، قراردادهای تجاری و تراکنش های بانکی است و همین امر می تواند فرایند رسیدگی را طولانی کند. در برخی موارد نیز شبکه های فساد تلاش می کنند با استفاده از نفوذ خود در برخی ساختار های اداری یا اقتصادی، روند تحقیقات را مختل یا کند کنند. تجربه برخی پرونده های اقتصادی بزرگ نشان داده است که گاه سال ها طول می کشد تا ابعاد واقعی یک شبکه فساد آشکار شود. علاوه بر این، پیچیدگی روابط اقتصادی در دنیای امروز باعث شده است که مرز میان فعالیت های مشروع و نامشروع در برخی موارد چندان واضح نباشد و همین امر تشخیص رفتار مجرمانه را دشوار می کند. در چنین شرایطی، نهادهای نظارتی و قضایی نیازمند ابزار های تحلیلی پیشرفته و همکاری نزدیک با کارشناسان حوزه های اقتصادی و مالی هستند تا بتوانند روابط پنهان میان بازیگران مختلف را شناسایی کنند. بدون چنین رویکردی، احتمال آن وجود دارد که تنها بخش کوچکی از شبکه فساد کشف شود و بخش های اصلی آن همچنان به فعالیت خود ادامه دهند (Ashouri, 2017).

نقد مدل های سنتی مبارزه با مفاسد اقتصادی

مدل های سنتی مبارزه با مفاسد اقتصادی عمدتاً بر رویکردهای واکنشی و مبتنی بر مجازات تمرکز داشته اند؛ به این معنا که تمرکز اصلی آن ها بر شناسایی جرم پس از وقوع و اعمال مجازات بر مرتکبان بوده است. هرچند چنین رویکردی در بسیاری از موارد

بر شناسایی ساختارهای فساد و جلوگیری از شکل‌گیری آن‌ها نیز تمرکز داشته باشند (Zeraat, 2018).

راهبردهای نوین بازدارندگی با رویکرد شبکه‌محور

راهبردهای نوین بازدارندگی با رویکرد شبکه‌محور، بر شناسایی، تحلیل و مختل کردن ساختارهای ارتباطی و عملیاتی شبکه‌های فساد تمرکز دارند. در این رویکرد، به‌جای تمرکز صرف بر مجازات افراد، تلاش می‌شود تا نقاط ضعف و گلوگاه‌های کلیدی شبکه کشف و مورد هدف قرار گیرند. یکی از این راهبردها، استفاده از تحلیل داده‌های کلان (Big Data Analytics) و هوش مصنوعی برای شناسایی الگوهای رفتاری مشکوک و روابط پنهان میان بازیگران اقتصادی است. این فناوری‌ها قادرند حجم عظیمی از تراکنش‌های مالی، ارتباطات سازمانی و حتی اطلاعات عمومی را پردازش کرده و الگوهایی را کشف کنند که از دید تحلیلگران انسانی پنهان می‌ماند. به‌عنوان مثال، در برخی نظام‌های مالی پیشرفته، با استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین، تراکنش‌های بانکی که دارای الگوهای غیرمعمول هستند، به‌صورت خودکار شناسایی و به نهادهای نظارتی گزارش می‌شوند. این امر به‌ویژه در شناسایی پولشویی و فرار مالیاتی که اغلب از طریق شبکه‌های پیچیده مالی انجام می‌پذیرد، بسیار مؤثر است. راهبرد دیگر، تقویت شفافیت در فرایندهای اداری و اقتصادی است. با الزام به افشای اطلاعات در خصوص مناقصات، قراردادهای دولتی، مالکیت شرکت‌ها و جریان‌های مالی، امکان ایجاد پوشش‌های قانونی برای فعالیت‌های فسادآلود کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال، راه‌اندازی سامانه‌های جامع ثبت معاملات و مالکیت، که در برخی کشورها پیاده‌سازی شده است، به نهادهای نظارتی امکان می‌دهد تا با دقت بیشتری بر روابط میان شرکت‌ها و افراد نظارت کنند و از شکل‌گیری شبکه‌های پنهان فساد جلوگیری نمایند. همچنین، ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و تبادل اطلاعات میان نهادهای مبارزه با فساد در کشورهای مختلف، نقش کلیدی در مقابله با

می‌تواند نقش مهمی در اجرای عدالت ایفا کند، اما در مواجهه با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای کارایی محدودی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر آن است که این مدل‌ها غالباً بر مسئولیت فردی تمرکز دارند، در حالی که فساد شبکه‌ای ماهیتی جمعی و ساختاری دارد. هنگامی که یک شبکه فساد شامل ده‌ها یا حتی صدها نفر باشد، برخورد صرف با چند فرد نمی‌تواند به از بین رفتن کامل شبکه منجر شود. علاوه بر این، در مدل‌های سنتی معمولاً توجه چندانی به عوامل ساختاری و نهادی که زمینه‌ساز شکل‌گیری فساد هستند، نمی‌شود. برای مثال، اگر فرایندهای اداری پیچیده و غیرشفاف باقی بمانند، حتی پس از برخورد با برخی افراد متخلف نیز احتمال ظهور شبکه‌های فساد جدید وجود خواهد داشت. تجربه برخی پرونده‌های اقتصادی نیز نشان داده است که پس از کشف و رسیدگی به یک شبکه فساد، در صورت عدم اصلاح ساختارهای اقتصادی و اداری، شبکه‌های مشابهی در حوزه‌های دیگر شکل گرفته‌اند. یکی دیگر از نقاط ضعف مدل‌های سنتی، فقدان رویکردهای تحلیلی مبتنی بر داده در شناسایی الگوهای فساد است. در بسیاری از کشورها، استفاده از تحلیل داده‌های مالی و اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای کشف روابط غیرعادی میان افراد و شرکت‌ها مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که در مدل‌های سنتی بیشتر بر گزارش‌های فردی یا تحقیقات موردی تکیه می‌شود. همچنین، در این مدل‌ها معمولاً نقش پیشگیری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و تمرکز اصلی بر مجازات پس از وقوع جرم است. در حالی که تجربه نشان داده است که در حوزه جرایم اقتصادی، پیشگیری از طریق افزایش شفافیت، اصلاح ساختارهای اداری و تقویت نظام‌های نظارتی می‌تواند بسیار مؤثرتر از برخوردهای صرفاً کیفری باشد. از این رو، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که برای مقابله مؤثر با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای باید از چارچوب‌های تحلیلی جدیدی استفاده کرد که علاوه بر مجازات،

شبکه‌های فساد فراملی ایفا می‌کند. این همکاری‌ها به‌ویژه در ردیابی سرمایه‌های خارج‌شده از کشور و شناسایی مخفیگاه‌های مالی پول‌های کثیف، بسیار حیاتی است. در نهایت، بازنگری در قوانین و مقررات به‌گونه‌ای که جرایم اقتصادی شبکه‌ای را به‌صورت صریح تعریف و مجازات‌های متناسبی برای آن در نظر بگیرد، نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این بازنگری باید شامل تعریف دقیق نقش تسهیل‌کنندگان فساد، مانند وکلای مدافعی که با سوءاستفاده از موقعیت خود به شبکه‌های فساد کمک می‌کنند، و همچنین مجازات‌های سنگین برای مدیران شرکت‌های صوری باشد. این اقدامات در کنار یکدیگر، پایه‌های یک نظام بازدارندگی قوی در برابر مفاسد اقتصادی شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند (Rezaei, 2017).

در ادامه راهبردهای نوین بازدارندگی با رویکرد شبکه‌محور، بر نقش فعال‌سازی جامعه مدنی و رسانه‌ها در افشای فساد و ایجاد فشار عمومی برای اصلاحات تأکید می‌شود. در بسیاری از نظام‌های موفق مبارزه با فساد، رسانه‌های مستقل و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش بسیار مهمی در شناسایی و افشای پرونده‌های فساد ایفا کرده‌اند. این نهادها با رصد فعالیت‌های اقتصادی و اداری و با استفاده از ظرفیت‌های پژوهشی خود، می‌توانند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار عموم قرار دهند که در نهایت منجر به افزایش شفافیت و پاسخگویی می‌شود. به‌عنوان مثال، در برخی از کشورهای اروپایی، سازمان‌های مدنی با تحلیل داده‌های عمومی و گزارش‌های مالی، پرونده‌های بزرگ فساد را کشف و از طریق رسانه‌ها به اطلاع عموم رسانده‌اند که این امر، فشار قابل توجهی را بر دولت‌ها برای اتخاذ تدابیر اصلاحی وارد کرده است. راهبرد دیگر، استفاده از سازوکارهای گزارش‌دهی مردمی و حمایت از افشاگران فساد (Whistleblowers) است. ایجاد کانال‌های امن برای گزارش فساد و تضمین حفاظت قانونی و شغلی برای کسانی که تخلفات را گزارش می‌دهند، می‌تواند منبع ارزشمندی از

اطلاعات را در اختیار نهادهای مبارزه با فساد قرار دهد. این موضوع به‌ویژه در شناسایی فساد در سطوح میانی و پایین‌تر سازمان‌ها که دسترسی نهادهای نظارتی به آن‌ها دشوارتر است، اهمیت بالایی دارد. علاوه بر این، تقویت استقلال نهادهای قضایی و سازمان‌های نظارتی، از جمله دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور، امری حیاتی در اجرای مؤثر راهبردهای بازدارندگی است. این نهادها باید از هرگونه فشار سیاسی یا اداری مصون بوده و با اقتدار کامل وظایف خود را انجام دهند. در این راستا، شفاف‌سازی فرایندهای انتصاب قضات و مدیران ارشد نهادهای نظارتی و همچنین تدوین قوانین شفاف در خصوص نحوه عملکرد و پاسخگویی این نهادها، از اهمیت بالایی برخوردار است. نکته دیگر، تمرکز بر اصلاحات ساختاری در نظام اداری است که شامل ساده‌سازی فرایندهای اداری، کاهش مداخلات غیرضروری دولت در اقتصاد و ایجاد رقابت سالم در بازارهای مختلف می‌شود. این اصلاحات با کاهش فرصت‌های فساد، به‌طور طبیعی موجب تقویت بازدارندگی می‌شود. به‌عنوان مثال، حذف مجوزهای زائد و تسهیل فرایند کسب‌وکار می‌تواند از شکل‌گیری رانت و فساد در این حوزه‌ها جلوگیری کند. در نهایت، آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی در خصوص قبح فساد و اهمیت مبارزه با آن، به‌عنوان یک راهبرد بلندمدت، نقش مهمی در ایجاد یک بستر اجتماعی مساعد برای مبارزه با فساد ایفا می‌کند. این اقدامات در کنار هم، چارچوبی جامع برای پیاده‌سازی راهبردهای نوین بازدارندگی با رویکرد شبکه‌محور فراهم می‌آورند (United Nations Office on & Crime, 2020).

بازدارندگی هوشمند مبتنی بر تحلیل داده و هوش مصنوعی

در سال‌های اخیر، ایده بازدارندگی هوشمند مبتنی بر تحلیل داده و هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین رویکردها در مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای مطرح شده است. این رویکرد برخلاف مدل‌های سنتی که بر مشاهده مستقیم، گزارش‌های اداری یا

پیش‌رونده رصد کند (United Nations Office on & Crime, 2021).

بازدارندگی ساختاری: اختلال در گره‌های کلیدی شبکه

بازدارندگی ساختاری به‌عنوان رویکردی مکمل و البته ضروری، بر اختلال هدفمند در گره‌های کلیدی شبکه‌های فساد اقتصادی تمرکز دارد. در این رویکرد، شبکه فساد نه یک مجموعه افراد پراکنده، بلکه ساختاری دارای نقاط تمرکز، مسیرهای ارتباطی مشخص و نقش‌های حیاتی تلقی می‌شود. هدف اصلی این روش آن است که از طریق تحلیل روابط، سلسله‌مراتب پنهان، جریان‌های اطلاعاتی و مسیرهای مالی، گره‌هایی را شناسایی کند که حذف یا محدودسازی آن‌ها باعث فروپاشی عملکردی کل شبکه شود. نمونه‌ای از این نوع مداخله در یکی از پرونده‌های مشهور تخلفات ارزی مشاهده شد؛ جایی که تیم تحقیقاتی با شناسایی تنها سه فرد کلیدی که وظیفه هماهنگی میان صراف‌ها، شرکت‌های وارداتی و واسطه‌های خارجی را بر عهده داشتند، توانست شبکه‌ای متشکل از بیش از چهل بازیگر اقتصادی را مختل کند. اهمیت بازدارندگی ساختاری در این است که برخلاف مدل‌های فردمحور، بر نقش و کارکرد تأکید می‌کند، نه بر شخصیت حقوقی یا حقیقی افراد. در بسیاری از شبکه‌های فساد، افرادی که در ظاهر نقش‌های اجرایی عادی دارند، در عمل گلوگاه‌های حیاتی محسوب می‌شوند و گاه برخلاف تصور عمومی، برخی مدیران ارشد تأثیر راهبردی کمتری دارند. این رویکرد همچنین می‌تواند با تغییر در برخی فرایندها یا سازوکارهای ارتباطی، مسیرهای اصلی فساد را مسدود کند بدون آنکه نیاز به حذف فیزیکی یا حقوقی تمام اعضای شبکه باشد. برای مثال، در یک پرونده سوءاستفاده از تسهیلات بانکی، مشخص شد که تنها تغییر یک مرحله از فرایند اعتبارسنجی و حذف امکان تأیید دستی برخی فرم‌ها موجب قطع زنجیره اصلی فساد شد و به‌دنبال آن، بخش بزرگی از شبکه از کار افتاد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بازدارندگی ساختاری بیش از آنکه بر مجازات تمرکز

بررسی‌های پسینی مبتنی هستند، تلاش می‌کند از طریق تحلیل کلان‌داده‌های مالی، بانکی، تجاری و اطلاعات تعاملات سازمانی، الگوهای پنهان فساد را پیش از آشکار شدن رفتاری مجرمانه شناسایی کند. در واقع، محور اصلی بازدارندگی هوشمند طراحی نظامی است که بر پایه یادگیری ماشین، خوشه‌بندی ارتباطات مالی، تحلیل ناهنجاری‌ها، رصد لحظه‌ای تراکنش‌ها و مدل‌سازی رفتارهای غیرعادی در شبکه‌های اقتصادی عمل می‌کند. تجربه پرونده‌ای که در سال‌های اخیر در یکی از شرکت‌های بزرگ پتروشیمی رخ داد و طی آن مجموعه‌ای از تراکنش‌های تجاری با ارزش غیرعادی از طریق تحلیل الگوریتمی کشف شد، نشان داد که فناوری هوش مصنوعی قادر است میان هزاران سند مالی، الگوهای را شناسایی کند که حتی کارشناسان خبره نیز به‌سادگی متوجه آن نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین مزیت‌های این روش آن است که در شبکه‌های فساد، رفتارهای مجرمانه غالباً به‌صورت مجموعه‌ای از تراکنش‌های کوچک و پراکنده انجام می‌شود و تنها با اتصال نقاط متعدد و تحلیل رابطه‌ای آن‌ها می‌توان به ساختار شبکه دست یافت. به همین دلیل، تحلیل داده نه تنها موجب افزایش سرعت کشف فساد می‌شود، بلکه احتمال فرار اعضای شبکه یا پاک‌سازی ادله را نیز تا حد زیادی کاهش می‌دهد. افزون بر این، سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی قابلیت آن را دارند که بر اساس رفتار گذشته، وقوع احتمالی یک فساد را پیش‌بینی کنند و به‌جای واکنش پسینی، نوعی پیش‌نگری عملی ایجاد کنند. این ویژگی دقیقاً همان چیزی است که در بازدارندگی هوشمند اهمیت دارد: پیشگیری از شکل‌گیری فساد، نه صرفاً برخورد با آن پس از وقوع. چنین رویکردی زمانی بیشترین اثر را دارد که با پایگاه‌های داده چندمنبعی و گسترده همراه شود تا امکان تحلیل چندوجهی رفتار بازیگران اقتصادی فراهم گردد. بدین ترتیب، بازدارندگی هوشمند می‌تواند لایه‌های پنهان شبکه‌های فساد را آشکار، مسیرهای انتقال منابع را مشخص و گره‌های اصلی را به‌صورت

کند، بر اصلاح رابطه‌ها، مسیرها و ساختارهای شبکه‌ای تکیه دارد و همین امر آن را به رویکردی مؤثر و پایدار تبدیل می‌کند (Buscaglia & van Dijk, 2003).

بازدارندگی رفتاری: مدیریت انگیزه‌ها در حلقه‌های واسط

بازدارندگی رفتاری یکی از مهم‌ترین و در عین حال، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ترین رویکردها در مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای است. این رویکرد بر مبنای تحلیل انگیزه‌ها، محرک‌ها، ترس‌ها و منافع بازیگران میانی شبکه طراحی می‌شود؛ یعنی افرادی که گرچه در رأس ساختار فساد قرار ندارند، اما بدون آن‌ها شبکه عملاً قادر به ادامه فعالیت نیست. حلقه‌های واسط - شامل حسابداران، کارشناسان فنی، کارگزاران، واسطه‌های تجاری و برخی مدیران میانی - معمولاً تصمیم‌گیر نهایی نیستند، اما بیشترین تماس را با جزئیات عملیاتی دارند و نقشی پیونددهنده میان بخش‌های مختلف شبکه ایفا می‌کنند. بازدارندگی رفتاری تلاش می‌کند با ایجاد تغییراتی در معماری انگیزشی این افراد، احتمال مشارکت آن‌ها در فساد را کاهش دهد یا همکاری آن‌ها با نهادهای نظارتی را افزایش دهد. یکی از تکنیک‌های شناخته‌شده در این حوزه، طراحی سازوکارهای تشویقی برای افشاگران داخلی است؛ به‌گونه‌ای که افراد بخشی از منافع بالقوه فساد را از طریق گزارش‌دهی قانونی بدون پذیرش ریسک‌های کیفری به دست آورند. در یک پرونده واقعی مربوط به قراردادهای ساخت‌وساز شهری، افشای اطلاعات کلیدی توسط یکی از کارشناسان مالی موجب کشف شبکه‌ای شد که بیش از هشت سال به فعالیت مشغول بود. افزون بر این، بازدارندگی رفتاری با افزایش هزینه روانی و اجتماعی مشارکت در شبکه نیز کار می‌کند. برای مثال، کاهش امکان ناشناس بودن، افزایش احتمال افشای ارتباطات پنهان، ایجاد احساس دیده شدن در محیط‌های پرخطر و کاهش فضاهای رسمی تصمیم‌گیری می‌تواند رفتار افراد میانی را تغییر دهد. نکته مهم این است که شبکه‌های فساد معمولاً به‌واسطه ایجاد

انگیزه‌های شدید مالی و امنیت روانی در افراد میانی دوام می‌آورند و از همین رو، بازدارندگی رفتاری باید در جهت بازتعریف این انگیزه‌ها عمل کند. این تغییر رفتاری گاه اثربخشی بیشتری نسبت به برخورد کیفری مستقیم دارد، زیرا می‌تواند جریان اطلاعات در شبکه را مختل کند و امنیت روانی اعضا را کاهش دهد (United Nations Office on Crime, 2020).

بازدارندگی نهادی: اصلاح سازوکارهای شفافیت، نظارت و پاسخگویی

بازدارندگی نهادی بر اصلاح سازوکارهای شفافیت، نظارت و پاسخگویی متمرکز است و هدف آن ایجاد محیطی است که امکان شکل‌گیری و استمرار فساد در آن به حداقل برسد. در این رویکرد، تمرکز اصلی بر نهادها، فرایندها، نظام‌های تصمیم‌گیری و قواعد حکمرانی است، نه افراد یا اقدامات پراکنده. تجربه نشان داده است که شبکه‌های فساد در محیط‌هایی رشد می‌کنند که ویژگی‌هایی مانند عدم شفافیت، فرایندهای اداری مبهم، نبود نظارت متقاطع، ضعف در پاسخگویی مدیران و تعدد نهادهای اختیاردهنده وجود دارد. بازدارندگی نهادی می‌کوشد به‌جای برخوردهای موردی، ناهمواری‌های ساختاری را برطرف کند که به‌طور سیستمی زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط فاسد هستند. نمونه‌ای از این رویکرد در اصلاح نظام تخصیص مجوزهای اقتصادی مشاهده شد؛ جایی که پس از یک پرونده گسترده تخلف در حوزه واردات کالا، با یکپارچه‌سازی سامانه‌های اطلاعاتی و حذف تصمیم‌گیری‌های فردمحور، حجم قابل توجهی از تخلفات مشابه متوقف شد. عنصر کلیدی در بازدارندگی نهادی، شفافیت لحظه‌ای و عمومی است؛ یعنی طراحی سازوکاری که اطلاعات مالی، معاملاتی و اداری بدون تأخیر در دسترس نهادهای قانونی، رسانه‌ها و جامعه تخصصی قرار گیرد. این شفافیت نه تنها امکان تبانی را کاهش می‌دهد، بلکه مسئولان را به پاسخگویی وامی‌دارد. از سوی دیگر، نظارت مؤثر زمانی ممکن است که چندلایه باشد؛ یعنی نظارت درونی، بیرونی

سودآوری شبکه از طریق کنترل رانت‌های اقتصادی، حذف امتیازات غیررقابتی و محدود کردن فرصت‌های دسترسی به منابع خاص می‌تواند به‌طور مستقیم پایه‌های مالی شبکه را تضعیف کند. نکته کلیدی آن است که در مفاسد شبکه‌ای، برخورد با فردی خاص تأثیر چندانی بر منطق اقتصادی شبکه ندارد، اما هنگامی که ساختار مالی شبکه پرهزینه و غیرسودآور شود، عملاً انگیزه اعضا برای ادامه همکاری کاهش می‌یابد و توازن شبکه به هم می‌خورد. این نوع بازدارندگی زمانی بیشترین اثر را دارد که همراه با شفافیت مالی و نظارت دقیق بر جریان سرمایه باشد (Bay, 2018).

مدل‌های جهانی: رویکرد اتحادیه اروپا، OECD و FATF

در مبارزه شبکه‌ای با فساد

در نهایت، مدل‌های جهانی مبارزه با مفاسد شبکه‌ای که در اتحادیه اروپا، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و گروه ویژه اقدام مالی (FATF) مورد استفاده قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهند که رویکردهای بین‌المللی نیز به سمت تحلیل شبکه‌ای و سازوکارهای پیشرفته نظارتی حرکت کرده‌اند. اتحادیه اروپا تمرکز خود را بر ایجاد نظام رصد لحظه‌ای تراکنش‌های مالی، هماهنگی میان واحدهای اطلاعات مالی کشورهای عضو و استفاده از پایگاه‌های داده گسترده برای تحلیل ساختارهای فساد قرار داده است. OECD بر اصلاح محیط حکمرانی، مبارزه با رشوه در معاملات بین‌المللی و تقویت سازوکارهای شفافیت شرکتی تأکید دارد و راهنماهای آن نشان می‌دهد که برای مقابله با فساد شبکه‌ای، باید هم‌زمان بر عوامل ساختاری، رفتاری و اقتصادی تمرکز شود. FATF نیز با تدوین استانداردهای جهانی ضدپولشویی و مقابله با تأمین مالی فعالیت‌های مجرمانه، یکی از کامل‌ترین چارچوب‌های نظارتی برای تحلیل روابط مالی و شناسایی مسیرهای پنهان انتقال پول را ارائه کرده است. مطالعه پرونده مشهور پولشویی یک شرکت بزرگ اروپایی نشان داد که هماهنگی میان سه نهاد مذکور چگونه توانست مسیرهای مالی پنهان شبکه را

و هم‌رتبه به‌صورت هم‌افزا عمل کنند. یکی از مشکلات رایج در پرونده‌های فساد اقتصادی آن است که نهادهای نظارتی یا فاقد دسترسی به داده‌های کافی هستند یا سازوکارهایی برای بررسی شبکه‌ای و نه فردی ندارند. بازدارندگی نهادی با اصلاح این وضعیت، به‌تدریج دامنه اختیارات شبکه‌های فساد را محدود می‌کند و هزینه فعالیت آن‌ها را بالا می‌برد. این رویکرد زمانی بیشترین اثربخشی را دارد که با اراده سیاسی و سازمانی قوی همراه باشد و نهادهای مختلف در چارچوب مشترک شفافیت عمل کنند (Yazdanpanah, 2022).

بازدارندگی اقتصادی: افزایش هزینه جرم در سطح شبکه، نه فرد

بازدارندگی اقتصادی یکی از ابزارهای بنیادی در مبارزه با مفاسد شبکه‌ای است و بر افزایش هزینه جرم در سطح شبکه، نه صرفاً فرد، تأکید دارد. در این رویکرد، فرض بر آن است که شبکه‌های فساد زمانی شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند که نسبت سود به ریسک برای اعضا مثبت و قابل توجه باشد. بنابراین، هدف بازدارندگی اقتصادی آن است که از طریق تغییر ساختار هزینه - فایده، مشارکت در فساد را برای کل شبکه غیرمنطقی کند. یکی از روش‌های اصلی در این زمینه، طراحی جریمه‌های اقتصادی مبتنی بر مجموع واردات خسارت شبکه است، نه سهم فردی هر عضو. این رویکرد موجب می‌شود اعضای شبکه در برابر رفتار سایر اعضا نیز حساس شوند و نوعی مسئولیت جمعی درونی ایجاد شود. در یکی از پرونده‌های تخلفات گمرکی، اعمال جریمه‌های شبکه‌محور موجب شد اعضا به‌جای ادامه مشارکت، به همکاری با نهادهای قضایی روی آورند و ساختار شبکه ظرف مدت کوتاهی فروپاشد. افزایش هزینه جرم می‌تواند از طریق ابزارهایی مانند انسداد دارایی‌های مشترک، توقیف اموال شرکت‌های وابسته، وضع مالیات‌های سنگین بر تراکنش‌های غیرعادی، محرومیت طولانی‌مدت از فعالیت اقتصادی و افزایش هزینه بیمه ریسک برای افراد فعال در حوزه‌های پرخطر انجام شود. همچنین، کاهش امکان

آشکار و فعالیت آن را در چند کشور به صورت هم‌زمان مختل کند. نکته مشترک در تمام این مدل‌ها آن است که مبارزه با فساد شبکه‌ای تنها از طریق برخورد کیفری ممکن نیست، بلکه نیازمند داده‌های دقیق، ساختارهای نظارتی چندلایه، همکاری‌های فراملی و تحلیل شبکه‌ای است. این رویکردها ثابت کرده‌اند که هرچه امکان شناسایی گره‌های مرکزی و مسیرهای ارتباطی سریع‌تر و دقیق‌تر باشد، شبکه‌های فساد آسیب‌پذیرتر خواهند شد. از این رو، الگوبرداری از تجارب جهانی می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای نظام پیشگیری و مقابله هوشمند با فساد در سطح ملی باشد (European, 2021; International & Global Initiative against Transnational Organized, 2016; Levi, 2015).

سازوکارهای اجرایی و پیاده‌سازی در ایران

پیاده‌سازی سازوکارهای مؤثر برای مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای در ایران مستلزم طراحی مجموعه‌ای از تدابیر اجرایی هماهنگ در سطح نهادی، حقوقی و مدیریتی است؛ زیرا تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که برخوردهای مقطعی و صرفاً قضایی، بدون اصلاح بسترهای اجرایی، نمی‌تواند به مهار پایدار این پدیده منجر شود. نخستین گام در این مسیر، تقویت نظام‌های یکپارچه نظارتی و اطلاعاتی میان دستگاه‌های اقتصادی و اداری کشور است. در بسیاری از موارد، فساد شبکه‌ای از طریق شکاف میان سامانه‌های اطلاعاتی شکل می‌گیرد؛ به این معنا که داده‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی در نهادهای مختلف پراکنده است و همین پراکندگی امکان سوءاستفاده را افزایش می‌دهد. به همین دلیل، ایجاد سامانه‌های جامع تبادل اطلاعات میان نهادهایی همچون بانک مرکزی، گمرک، سازمان امور مالیاتی، وزارت صمت و دستگاه قضایی، می‌تواند نقش مهمی در شناسایی سریع الگوهای غیرعادی اقتصادی ایفا کند. در سال‌های اخیر، راه‌اندازی سامانه‌هایی مانند سامانه جامع تجارت و سامانه مؤدیان مالیاتی گامی در جهت شفاف‌سازی فرایندهای اقتصادی محسوب شده

است، اما همچنان چالش‌هایی در زمینه یکپارچگی داده‌ها و دسترسی مؤثر نهادهای نظارتی به این اطلاعات وجود دارد. در کنار این امر، تقویت ظرفیت‌های تخصصی نهادهای نظارتی نیز اهمیت اساسی دارد؛ زیرا بسیاری از پرونده‌های فساد اقتصادی شبکه‌ای دارای پیچیدگی‌های فنی در حوزه‌های مالی، بانکی و بازرگانی هستند و رسیدگی مؤثر به آن‌ها مستلزم بهره‌گیری از کارشناسان متخصص در حوزه‌های اقتصاد، حسابرسی و تحلیل مالی است. تجربه رسیدگی به برخی پرونده‌های بزرگ اقتصادی نشان داده است که تشکیل تیم‌های مشترک از کارشناسان مالی و قضایی می‌تواند نقش مهمی در کشف سازوکارهای پنهان شبکه‌های فساد داشته باشد. برای مثال، در یکی از پرونده‌های مرتبط با سوءاستفاده از تسهیلات بانکی، بررسی دقیق جریان گردش حساب‌ها و ارتباط میان شرکت‌های مختلف نشان داد که مجموعه‌ای از شرکت‌های به‌ظاهر مستقل در واقع تحت مدیریت یک شبکه واحد فعالیت می‌کرده‌اند. کشف چنین ارتباطاتی بدون استفاده از تحلیل‌های تخصصی مالی تقریباً ناممکن بود. از این رو، توسعه واحدهای تخصصی تحلیل مالی در کنار نهادهای قضایی و نظارتی می‌تواند به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم اجرایی در مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای در ایران تلقی شود و ظرفیت نظام حقوقی کشور را در شناسایی و مهار این پدیده افزایش دهد (Katouzian, 2015).

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین الزامات اجرای مؤثر سیاست‌های مقابله با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای در ایران، اصلاح ساختارهای اداری و کاهش زمینه‌های شکل‌گیری روابط غیرشفاف در فرایندهای تصمیم‌گیری اقتصادی است. در بسیاری از موارد، شبکه‌های فساد در بستر فرایندهای اداری پیچیده و غیرشفاف شکل می‌گیرند؛ فرایندهایی که در آن‌ها اختیارات گسترده بدون نظارت مؤثر در اختیار برخی مقامات یا مدیران قرار می‌گیرد. چنین شرایطی زمینه ایجاد روابط غیررسمی و تبانی میان برخی فعالان

تشخیص گره‌های حساس شبکه‌های فساد در ایران

یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های طراحی راهبرد مؤثر برای مقابله با فساد اقتصادی شبکه‌ای در ایران، شناسایی دقیق گره‌های حساس در ساختار این شبکه‌ها است. در بسیاری از موارد، شبکه‌های فساد به گونه‌ای سازمان می‌یابند که ارتباطات میان اعضا به صورت لایه‌ای و غیرمستقیم برقرار شود و همین امر موجب می‌شود که تشخیص نقاط کلیدی شبکه برای نهادهای نظارتی دشوار گردد. گره‌های حساس در چنین شبکه‌هایی معمولاً افرادی نیستند که بیشترین شهرت یا قدرت رسمی را دارند، بلکه اغلب کسانی هستند که نقش واسطه‌ای میان بخش‌های مختلف شبکه ایفا می‌کنند و جریان اطلاعات، تصمیم‌گیری یا انتقال منابع مالی از طریق آن‌ها صورت می‌گیرد. در تحلیل شبکه‌های فساد اقتصادی، این گره‌ها به عنوان نقاط تمرکز ارتباطات شناخته می‌شوند و حذف یا محدودسازی فعالیت آن‌ها می‌تواند کل ساختار شبکه را با اختلال جدی مواجه کند. تجربه برخی پرونده‌های اقتصادی در ایران نشان داده است که گاه یک حسابدار، کارشناس مالی یا مدیر میانی که در ظاهر جایگاه اداری برجسته‌ای ندارد، در عمل نقشی محوری در هماهنگی عملیات شبکه ایفا می‌کند. برای نمونه، در یکی از پرونده‌های مرتبط با سوءاستفاده از تسهیلات بانکی، بررسی اسناد مالی نشان داد که بخش عمده‌ای از هماهنگی میان شرکت‌های مختلف از طریق یک فرد واسطه انجام می‌شده که وظیفه تنظیم قراردادهای و انتقال اطلاعات میان مدیران را بر عهده داشته است. شناسایی چنین گره‌هایی مستلزم بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی پیشرفته، از جمله تحلیل شبکه‌های اجتماعی، بررسی جریان داده‌های مالی و مطالعه الگوهای ارتباطی میان بازیگران اقتصادی است. علاوه بر این، ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی یکپارچه که بتوانند داده‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی افراد و شرکت‌ها را به صورت هم‌زمان تحلیل کنند، می‌تواند در کشف این گره‌های حساس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. بدون چنین شناختی،

اقتصادی و مسئولان اداری را فراهم می‌آورد. بنابراین، یکی از سازوکارهای مهم اجرایی، حرکت به سوی شفافیت اداری و کاهش تماس مستقیم میان ارباب‌رجوع و تصمیم‌گیران اداری است. گسترش دولت الکترونیک و دیجیتالی شدن فرایندهای اداری می‌تواند نقش قابل توجهی در تحقق این هدف ایفا کند، زیرا هرچه فرایندها مبتنی بر سامانه‌های شفاف و قابل ردیابی باشد، امکان مداخله‌های غیرقانونی و شکل‌گیری شبکه‌های فساد کاهش می‌یابد. در همین راستا، تجربه برخی پرونده‌های مرتبط با تخلفات در حوزه تخصیص ارز ترجیحی نشان داد که نبود سازوکار شفاف برای اعلام عمومی دریافت‌کنندگان ارز و نحوه مصرف آن، زمینه سوءاستفاده برخی شرکت‌ها را فراهم کرده بود؛ به گونه‌ای که پس از انتشار فهرست دریافت‌کنندگان ارز و افزایش نظارت عمومی، بخش قابل توجهی از این تخلفات آشکار شد. این تجربه نشان می‌دهد که شفافیت اطلاعاتی نه تنها ابزار مهمی برای نظارت دولتی است، بلکه می‌تواند امکان نظارت عمومی و رسانه‌ای را نیز فراهم سازد. علاوه بر این، تقویت پاسخگویی مدیران و ایجاد سازوکارهای دقیق برای ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی نیز از جمله اقداماتی است که می‌تواند به کاهش فرصت‌های فساد کمک کند. در بسیاری از نظام‌های اداری پیشرفته، مدیران موظف هستند گزارش‌های دوره‌ای از عملکرد مالی و اداری خود ارائه دهند و این گزارش‌ها مورد ارزیابی نهادهای مستقل قرار می‌گیرد. پیاده‌سازی چنین سازوکاری در ایران نیز می‌تواند به ارتقای شفافیت و کاهش امکان شکل‌گیری شبکه‌های فساد کمک کند. در نهایت، باید توجه داشت که اجرای موفق این سیاست‌ها نیازمند هماهنگی میان قوای مختلف و همچنین وجود اراده سیاسی قوی برای مقابله با فساد است؛ زیرا بدون حمایت مؤثر از نهادهای نظارتی و قضایی، حتی پیشرفته‌ترین سازوکارهای اجرایی نیز ممکن است در عمل با موانع جدی مواجه شوند و کارایی لازم را نداشته باشند (Katouzian, 2015).

اقدامات مقابله‌ای اغلب به برخورد با افراد فرعی محدود می‌شود و بخش اصلی شبکه همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. از این رو، تمرکز بر شناسایی و تحلیل گره‌های کلیدی باید به‌عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری در حوزه مبارزه با فساد اقتصادی در نظر گرفته شود (Najafi Abrandabadi, 2016).

تقویت همکاری بین‌سازمانی: قضایی، مالی، نظارتی، بانکی، گمرک، مالیات

یکی دیگر از الزامات اساسی در مقابله مؤثر با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای، تقویت همکاری میان نهادهای مختلفی است که هر یک بخشی از اطلاعات و ابزارهای نظارتی را در اختیار دارند. در ساختار اداری ایران، نهادهایی مانند دستگاه قضایی، بانک مرکزی، سازمان امور مالیاتی، گمرک، سازمان بازرسی کل کشور و سایر نهادهای نظارتی هر یک به‌صورت مستقل وظایفی در حوزه نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی بر عهده دارند. با این حال، در بسیاری از موارد، نبود هماهنگی و تبادل اطلاعات میان این نهادها موجب می‌شود که تصویر کاملی از فعالیت‌های یک شبکه فساد در اختیار هیچ‌یک از آن‌ها قرار نگیرد. برای مثال، ممکن است یک سازمان به اطلاعات مربوط به تراکنش‌های مالی دسترسی داشته باشد، در حالی که سازمان دیگری اطلاعات مربوط به فعالیت‌های تجاری یا واردات و صادرات را در اختیار دارد. در صورتی که این اطلاعات در قالب یک نظام مشترک مورد تحلیل قرار نگیرد، امکان شناسایی روابط پنهان میان فعالیت‌های مختلف اقتصادی به‌شدت کاهش می‌یابد. تجربه برخی پرونده‌های بزرگ اقتصادی نشان داده است که پس از تشکیل کارگروه‌های مشترک میان نهادهای مختلف، بخش‌هایی از شبکه فساد که پیش‌تر پنهان مانده بود، آشکار شده است. یکی از نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، پرونده‌ای بود که در آن تبادل داده میان نظام بانکی و سازمان مالیاتی موجب کشف مجموعه‌ای از حساب‌های مرتبط با شرکت‌های صوری شد که برای انتقال منابع مالی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. چنین

تجربه‌هایی نشان می‌دهد که ایجاد سازوکارهای رسمی برای تبادل اطلاعات، تشکیل بانک‌های داده مشترک و طراحی نظام‌های تحلیل بین‌سازمانی می‌تواند نقش بسیار مهمی در کشف و مهار شبکه‌های فساد ایفا کند. علاوه بر این، برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک میان کارکنان نهادهای مختلف و تدوین دستورالعمل‌های هماهنگ برای رسیدگی به پرونده‌های اقتصادی نیز می‌تواند به افزایش کارآمدی این همکاری‌ها کمک کند. در واقع، مبارزه با فساد اقتصادی شبکه‌ای نیازمند نوعی هم‌افزایی نهادی است که در آن اطلاعات پراکنده دستگاه‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار گیرد و تصویری جامع از فعالیت‌های اقتصادی شکل گیرد (Shams, 2016).

نقش فناوری‌های نوین: بلاک‌چین، ردگیری تراکنش‌ها، تحلیل الگوریتمی

پیشرفت فناوری‌های نوین در دهه‌های اخیر ابزارهای تازه‌ای را در اختیار نهادهای نظارتی و قضایی قرار داده است که می‌تواند نقش مهمی در کشف و پیشگیری از مفاسد اقتصادی ایفا کند. یکی از مهم‌ترین این فناوری‌ها بلاک‌چین است که به دلیل ویژگی‌هایی مانند شفافیت، تغییرناپذیری داده‌ها و قابلیت ردیابی تراکنش‌ها، ظرفیت قابل توجهی برای افزایش شفافیت در نظام‌های مالی دارد. در سامانه‌های مبتنی بر بلاک‌چین، هر تراکنش در قالب یک بلوک ثبت می‌شود و پس از ثبت، امکان تغییر یا حذف آن وجود ندارد؛ به همین دلیل، هرگونه انتقال منابع مالی به‌طور دائمی در سیستم ثبت می‌شود و قابل ردگیری است. چنین ویژگی‌ای می‌تواند در کاهش امکان دستکاری اسناد مالی یا ایجاد تراکنش‌های صوری نقش مؤثری داشته باشد. علاوه بر بلاک‌چین، استفاده از الگوریتم‌های تحلیل داده نیز در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این الگوریتم‌ها قادرند حجم عظیمی از داده‌های مالی و اقتصادی را تحلیل کرده و الگوهای غیرعادی یا مشکوک را شناسایی کنند. برای مثال، در برخی کشورها از سیستم‌های

سازوکارهایی برای شناسایی و مجازات شبکه‌های فساد به‌عنوان یک ساختار جمعی است. علاوه بر این، تقویت مقررات مربوط به شفافیت مالی، الزام شرکت‌ها به افشای اطلاعات واقعی مالکان، تدوین قوانین حمایتی برای افشاگران فساد و ایجاد ضمانت اجرای مؤثر برای نقض مقررات اقتصادی از جمله اقداماتی است که می‌تواند در افزایش بازدارندگی نقش مهمی ایفا کند. در برخی پرونده‌های اقتصادی مشاهده شده است که خلأهای قانونی یا ابهام در مقررات موجب شده است متهمان بتوانند از مسئولیت کیفری خود فرار کنند یا روند رسیدگی به پرونده‌ها با دشواری‌های فراوان مواجه شود. بنابراین، بازنگری در قوانین و هماهنگ‌سازی آن‌ها با تحولات اقتصادی و فناوری‌های جدید امری ضروری به نظر می‌رسد. چنین اصلاحاتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که هم امکان شناسایی ساختارهای پیچیده فساد را فراهم کند و هم فرایند رسیدگی قضایی به این پرونده‌ها را تسهیل نماید (Khaleghi, 2021).

موانع و چالش‌های حقوقی، فرهنگی، نهادی و سیاسی

با وجود تلاش‌های انجام‌شده برای مقابله با مفاسد اقتصادی، مجموعه‌ای از موانع و چالش‌ها همچنان بر سر راه اجرای مؤثر سیاست‌های بازدارندگی شبکه‌ای در ایران وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها در حوزه حقوقی مشاهده می‌شود؛ جایی که گاه قوانین موجود پاسخگوی پیچیدگی جرایم اقتصادی نیستند یا هماهنگی لازم میان مقررات مختلف وجود ندارد. در کنار این مسئله، چالش‌های نهادی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. تعدد نهادهای نظارتی و تداخل وظایف میان آن‌ها گاه موجب می‌شود مسئولیت‌ها به‌طور دقیق مشخص نباشد و فرایند رسیدگی به تخلفات با کندی مواجه شود. افزون بر این، برخی محدودیت‌های فرهنگی نیز می‌تواند بر روند مبارزه با فساد تأثیر بگذارد. در برخی موارد، روابط غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی گسترده میان فعالان اقتصادی و اداری موجب می‌شود که افشای فساد با دشواری همراه

هوشمند برای بررسی تراکنش‌های بانکی استفاده می‌شود تا در صورت مشاهده الگوهای غیرمعمول، هشدارهای لازم به نهادهای نظارتی ارسال شود. در ایران نیز با گسترش سامانه‌های الکترونیکی مالی و بانکی، امکان استفاده از چنین ابزارهایی به‌تدریج فراهم شده است. تجربه بررسی برخی پرونده‌های مالی نشان داده است که تحلیل الگوهای تراکنش بانکی می‌تواند روابط پنهان میان افراد و شرکت‌هایی را آشکار کند که در ظاهر هیچ ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند. افزون بر این، فناوری‌های نوین می‌توانند به ایجاد شفافیت در فرایندهای اداری و اقتصادی نیز کمک کنند. برای نمونه، ثبت الکترونیکی قراردادهای دولتی، سامانه‌های شفافیت معاملات و پایگاه‌های داده عمومی درباره فعالیت شرکت‌ها می‌تواند امکان نظارت عمومی و تخصصی بر فعالیت‌های اقتصادی را افزایش دهد. در مجموع، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نه تنها فرایند کشف فساد را تسهیل می‌کند، بلکه با افزایش شفافیت و کاهش امکان دستکاری اطلاعات، زمینه‌های بروز فساد را نیز محدود می‌سازد (Zaring, 2020).

اصلاحات قانونی لازم برای تقویت بازدارندگی شبکه‌ای

در کنار استفاده از ابزارهای فناورانه و تقویت همکاری نهادی، اصلاحات قانونی نیز نقش اساسی در تقویت بازدارندگی شبکه‌ای در برابر مفاسد اقتصادی دارد. بسیاری از قوانین موجود در حوزه جرایم اقتصادی در زمانی تدوین شده‌اند که ساختارهای فساد پیچیدگی امروز را نداشتند و به همین دلیل، در برخی موارد قادر به پوشش کامل رفتارهای شبکه‌ای نیستند. برای مثال، بسیاری از مقررات کیفری همچنان بر مسئولیت فردی تمرکز دارند و ابزارهای محدودی برای برخورد با ساختارهای سازمان‌یافته فساد در اختیار دستگاه قضایی قرار می‌دهند. در حالی که در فساد شبکه‌ای، رفتار مجرمانه نتیجه تعامل چندین فرد یا نهاد است و گاه نقش هر یک از آن‌ها به‌تنهایی چندان قابل توجه به نظر نمی‌رسد. از این رو، یکی از اصلاحات ضروری در حوزه قانون‌گذاری، پیش‌بینی

باشد یا افراد از ارائه اطلاعات درباره تخلفات خودداری کنند. از سوی دیگر، چالش‌های اقتصادی نیز در شکل‌گیری زمینه‌های فساد نقش دارند. هنگامی که فرصت‌های اقتصادی محدود و رقابت برای دسترسی به منابع مالی یا مجوزهای اقتصادی شدید باشد، احتمال شکل‌گیری روابط غیررسمی و فسادآمیز افزایش می‌یابد. در برخی پرونده‌های اقتصادی مشاهده شده است که ترکیبی از این عوامل - یعنی خلأهای قانونی، ضعف نظارت نهادی و فشارهای اقتصادی - به ایجاد شرایطی منجر شده است که در آن شبکه‌های فساد توانسته‌اند برای مدت طولانی به فعالیت خود ادامه دهند. بنابراین، مقابله مؤثر با مفاسد اقتصادی شبکه‌ای مستلزم نگاهی جامع است که علاوه بر اصلاح قوانین و تقویت نهادهای نظارتی، به عوامل فرهنگی، اقتصادی و ساختاری نیز توجه داشته باشد. تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که سیاست‌های بازدارندگی به نتایج پایدار و مؤثر منجر شود (Baqeri et al., 2016).

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا با اتکا بر یک رویکرد تحلیلی - شبکه‌ای، ابعاد پنهان و پیچیده مفاسد اقتصادی سازمان‌یافته در بستری که روابط غیررسمی، پیوندهای چندلایه و سازوکارهای چرخشی قدرت و سرمایه به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند، تبیین شود. نتیجه بررسی‌ها نشان داد که فساد اقتصادی شبکه‌ای برخلاف برداشت‌های رایج، نه محصول رفتارهای منفرد، بلکه برآیند تعاملات سیستماتیک میان بازیگرانی است که در شبکه‌ای چندسطحی به یکدیگر متصل‌اند و هر یک بخشی از فرایند تصمیم‌سازی و انتقال منابع را در اختیار دارند. تحلیل‌های انجام‌شده بیانگر آن بود که زنجیره‌های فساد در اقتصاد ایران از الگوهای مشابهی با نمونه‌های بین‌المللی تبعیت می‌کنند؛ از جمله استفاده از شرکت‌های پوششی، ایجاد حلقه‌های واسط در لایه‌های میانی و بهره‌برداری از خلأهای قانونی یا مقرراتی برای عبور از مکانیسم‌های نظارتی. در عین حال، بررسی یک پرونده عملی

مرتبط با تخلفات ارزی در دهه اخیر نشان داد که چگونه یک شبکه محدود اما به‌ظاهر پراکنده توانست با اتکا بر یک گره مرکزی که نقش هماهنگ‌کننده را ایفا می‌کرد، جریان‌های مالی فراوانی را از مسیرهای غیررسمی منتقل کند؛ امری که در نهایت تنها با تحلیل هم‌زمان داده‌های بانکی، گمرکی و تراکنش‌های تجاری آشکار شد. این تجربه بیانگر اهمیت ضرورت گذار از الگوهای فردمحور به الگوهای ساختاری و شبکه‌محور در سیاست‌گذاری کیفری است. پژوهش حاضر نشان داد که بدون شناسایی گره‌های حساس، فهم منطق درونی شبکه‌های فساد و درک ماهیت رفتاری و سازمانی این ساختارها، هرگونه سیاست بازدارنده تنها به اقداماتی مقطعی و کم‌اثر محدود خواهد شد. همچنین، روشن شد که توسعه فناوری‌های نظارتی، ارتقای همکاری نهادی و اصلاح قوانین تنها زمانی اثربخش خواهد بود که در قالب یک طرح یکپارچه و مبتنی بر تحلیل شبکه‌ای به کار گرفته شود. مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد که تقویت سازوکارهای داده‌محور، شفافیت مالی و ابزارهای هوشمند نه فقط برای کشف فساد، بلکه برای جلوگیری از تولد شبکه‌های جدید نیز نقش تعیین‌کننده دارد. بر همین مبنا، باید تأکید کرد که پیشگیری مؤثر از مفاسد اقتصادی نیازمند نگاهی نظام‌مند، غیرشخص‌محور و مبتنی بر تحلیل ساختار روابط است؛ نگاهی که بتواند نقاط اتصال و مسیرهای جریان قدرت و منابع را آشکار کند و از طریق مداخله هدفمند، کل شبکه را از کار بیندازد.

افزون بر نتایج تحلیلی، این پژوهش نشان داد که سیاست جنایی در ایران برای اثرگذاری واقعی بر شبکه‌های فساد اقتصادی نیازمند نوعی بازطراحی عمیق است؛ بازطراحی‌ای که از یک سو باید بر هم‌افزایی نهادهای نظارتی و قضایی متمرکز باشد و از سوی دیگر، سازوکارهایی را فراهم آورد که سرعت و دقت واکنش دستگاه عدالت را در برخورد با جرایم سازمان‌یافته اقتصادی افزایش دهد. بررسی تجربیات جهانی بیانگر آن بود که نظام‌های موفق در مهار فساد اقتصادی، ویژگی‌های مشترکی دارند: وجود پایگاه‌های داده

تصمیم‌گیری و خلأهای قانونی در حوزه نظارت بر معاملات تجاری، شرایطی را فراهم آورد که شبکه‌ای کوچک اما هماهنگ بتواند منافع کلانی را جابه‌جا کند. بر این اساس، نتیجه‌گیری نهایی پژوهش آن است که راهبردهای بازدارندگی باید فراتر از واکنش‌های قضایی حرکت کرده و بر طراحی سازوکارهایی متمرکز شود که شبکه‌های فساد را در سطح ساختار، رفتار و انگیزه هدف قرار دهد. تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت چرخه بازتولید فساد، که در بسیاری از موارد ریشه در ساختارهای معیوب اداری و اقتصادی دارد، تضعیف یا مختل شود و زمینه برای تقویت سلامت اداری و اقتصادی فراهم آید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Economic corruption has increasingly moved beyond isolated, individual-centered misconduct and has become embedded in complex, organized, and networked structures. In contemporary economic systems, especially where administrative discretion, financial opacity, regulatory fragmentation, and institutional weakness coexist, corruption is often generated through coordinated interactions among multiple actors rather than through the decision of a single offender. The present study analyzes this transformation by conceptualizing network-based economic corruption as a structured phenomenon in which public officials, private economic actors, intermediaries, accountants, shell companies, financial institutions, and administrative facilitators operate within interconnected chains of benefit, concealment, and mutual protection. This perspective is grounded in the broader criminological understanding that

یکپارچه، همکاری فعال میان نهادهای مالی و قضایی، حمایت واقعی از افشاگران و ایجاد سامانه‌های پیشگیری ساختاری که قادر باشد حلقه‌های واسط شبکه‌های فساد را در مراحل اولیه شناسایی کند. با این حال، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که انتقال این الگوها به ساختار اقتصادی و نهادی ایران بدون توجه به شرایط بومی و ویژگی‌های خاص شبکه‌های فساد در کشور، نه تنها اثر مطلوب ندارد، بلکه ممکن است موجب بازتولید مسیرهای جدید فساد شود. از سوی دیگر، مطالعه میدانی برخی پرونده‌ها - نظیر پرونده موسوم به «شبکه چندلایه تهاثر کالایی» که در آن سوءاستفاده از معافیت‌های تجاری با همکاری گروهی از افراد در سطوح مختلف سازمانی انجام شده بود - نشان داد که برخوردهای صرفاً کیفری بدون اصلاحات نهادی کافی نمی‌تواند چرخه فساد را متوقف کند. این پرونده همچنین آشکار ساخت که چگونه تعارض منافع در دستگاه‌های اجرایی، نبود شفافیت در فرایند

economic and white-collar crimes are frequently committed by actors who exploit trust, organizational position, expertise, and institutional loopholes to secure illicit economic advantage (Clinard & Quinney, 1973; Friedrichs, 2010; Sutherland, 1949). In such cases, corruption does not merely reflect moral failure or personal greed; rather, it emerges from opportunity structures created by weak oversight, ambiguous procedures, fragmented databases, and ineffective accountability mechanisms (Goodarzi, 2020; Habibi, 2016). Accordingly, the main problem addressed in this study is why corruption networks continue to reproduce themselves despite the expansion of criminal laws, supervisory institutions, and formal anti-corruption policies. The study argues that conventional approaches remain insufficient because they tend to focus on individual offenders and post-crime punishment, whereas networked corruption is sustained through relational

structures, intermediary nodes, informal ties, and adaptive concealment strategies.

The theoretical foundation of this research rests on the distinction between traditional economic corruption and network-based corruption. In traditional corruption, the corrupt exchange is often understood as a relatively direct relationship between an official and a beneficiary; however, in networked corruption, the illegal process is distributed across several layers of actors, each of whom performs a partial but functionally significant role. Some actors facilitate administrative procedures, some transfer or launder funds, some create legal cover through contracts or companies, and others protect the network through influence, silence, or institutional access. This multilayered form of corruption reflects the logic of organized economic crime, in which continuity, coordination, division of labor, concealment, and unlawful profit are central features (Baqeri et al., 2016; Hasanpour & Valizadeh, 2023; Shams Nateri, 2004). From a criminological perspective, this structure requires moving beyond classical deterrence theories that assume offenders are deterred primarily by the severity, certainty, or swiftness of punishment. Although punishment remains necessary, it is not sufficient in cases where offenders calculate risk collectively, distribute responsibility, obscure evidence, and operate through formally legitimate economic entities (Ardabili, 2020; Ashouri, 2017). Therefore, the study adopts a network-oriented criminological framework according to which corruption must be analyzed through its nodes, ties, flows, intermediaries, and points of vulnerability. This approach makes it possible to identify the central actors whose removal, control, or monitoring may disrupt the whole network more effectively than merely prosecuting peripheral participants (Buscaglia & van Dijk, 2003; van Dijk, 2012).

Methodologically, the study employs a descriptive–analytical design supported by network analysis, legal analysis, documentary review, case-based examination, and comparative assessment of domestic and international models. The descriptive–analytical component is used to clarify the conceptual foundations of economic corruption, organized economic crime, network-based criminality, deterrence, financial transparency, and institutional accountability. The legal and documentary component examines criminal laws, oversight regulations, policy documents, judicial experiences, and scholarly literature concerning economic crimes and corruption control in Iran and comparative jurisdictions (Khaleghi, 2021; Mousavi, 2021; Zeraat, 2018). The network-analysis component focuses on the structural relationships among actors involved in corruption networks, including central nodes, intermediary circles, operational bodies, shell entities, and protective covers. Through this approach, the study seeks to determine how corrupt networks are formed, how they remain hidden, and how they can be disrupted. The comparative component draws on international experiences, particularly models emphasizing interagency cooperation, financial intelligence, beneficial ownership transparency, anti-money-laundering frameworks, whistleblower protection, and corruption risk assessment (European, 2021; United Nations Office on Crime, 2020, 2021). The study also benefits from institutional and governance-oriented analyses that stress the importance of transparency, good governance, and supervision in reducing economic crime opportunities (Nouri, 2019; Shams, 2016; Yazdanpanah, 2022). This methodological design allows the research to connect legal doctrine with criminological theory and practical policy needs.

The findings indicate that network-based economic corruption usually operates through several recurring mechanisms: informal relations, intermediary actors, shell companies, fraudulent contracts, collusive transactions, rent-seeking, money laundering, regulatory circumvention, and exploitation of supervisory gaps. In many corruption networks, the visible offender is not necessarily the most important actor; rather, the key node may be a financial intermediary, accountant, middle manager, administrative expert, company representative, or commercial facilitator who connects several otherwise disconnected parts of the network. Such actors are crucial because they coordinate information, conceal ownership, design financial pathways, or maintain communication between higher-level beneficiaries and lower-level executors. The findings further show that traditional criminal responses often fail because they identify only a limited segment of the network while leaving the relational infrastructure intact. When enforcement is directed only at individuals rather than network functions, corruption may continue through replacement, adaptation, or relocation. This confirms the need for structural deterrence, which targets the operational architecture of corruption rather than merely punishing isolated offenders (Levi, 2015; Rose-Ackerman & Palifka, 2016). The study also finds that financial transparency, integrated institutional databases, real-time transaction monitoring, algorithmic anomaly detection, and cross-agency information exchange are among the most effective tools for detecting hidden corruption patterns and tracing illicit financial flows (Transparency, 2022; Zaring, 2020). These tools become especially effective when combined with legal reforms that define network-based economic crimes more clearly and establish liability for facilitators, intermediaries, and beneficial owners.

The discussion of deterrence strategies demonstrates that an effective response to network-based economic corruption must be multidimensional. Smart deterrence relies on data analytics, artificial intelligence, transaction monitoring, and institutional data integration to identify suspicious financial patterns before corruption becomes fully operational. Structural deterrence focuses on disrupting central nodes, intermediary links, shell companies, and strategic bottlenecks within corruption networks. Behavioral deterrence seeks to alter the incentives of mid-level actors by increasing the perceived risk of participation, reducing anonymity, expanding whistleblower protections, and creating lawful incentives for internal reporting (United Nations Office on & Crime, 2020). Institutional deterrence requires reforming transparency, oversight, accountability, administrative procedures, and decision-making systems so that corruption opportunities are reduced at their source (Rezaei, 2017; Soleimani, 2020). Economic deterrence, finally, increases the cost of corruption not merely for individual offenders but for the entire network by freezing assets, confiscating illicit gains, restricting access to public contracts, and imposing sanctions on connected corporate structures (Bay, 2018; Sadeghi, 2019). Comparative analysis shows that jurisdictions that have achieved better results against organized corruption have usually combined criminal enforcement with institutional transparency, financial intelligence, interagency cooperation, international coordination, and protection for reporting actors (European, 2021; International & Global Initiative against Transnational Organized, 2016). Therefore, the study emphasizes that Iran's criminal policy must move from a predominantly reactive and individual-centered model toward an integrated, preventive, data-driven, and network-oriented model.

In conclusion, the study shows that network-based economic corruption is a complex and adaptive phenomenon that cannot be effectively controlled through punitive reactions alone. The most efficient deterrence strategy is one that simultaneously addresses the structure, behavior, and motivation of corruption networks. Such a strategy must identify sensitive nodes, disrupt intermediary links, increase transparency, strengthen institutional coordination, support lawful reporting, and reduce the economic profitability of corruption. The central implication of the research is that criminal policy should no longer treat economic corruption merely as a collection of separate offenses committed by separate individuals, but as an organized relational system that reproduces itself through institutional weaknesses, financial opacity, and hidden cooperation among actors. Therefore, sustainable anti-corruption policy requires a shift from offender-centered punishment to network-centered governance, from delayed reaction to early detection, and from fragmented supervision to integrated institutional intelligence. Only through such a comprehensive framework can the cycle of reproduction in complex economic corruption be weakened, the resilience of corrupt networks reduced, and the foundations of administrative and economic integrity strengthened.

References

- Ardabili, M. A. (2020). *General Penal Law*. Mizan.
- Ashouri, M. (2017). *Criminology*. SAMT.
- Baqeri, N., Milani, A., & Shirazi Moghadam, M. M. (2016). The Performance of Iran's Legal System in Confronting Organized Crimes. *Quarterly Journal of Social Sciences Studies*, 2(1), 1-11.
- Bay, M. (2018). *Economic Crimes and Strategies for Countering Them*. Jungle.
- Buscaglia, E., & van Dijk, J. (2003). Controlling Organized Crime and Corruption in the Public Sector. *Forum on Crime and Society*, 3(1-2).
- Clinard, M. B., & Quinney, R. (1973). *Criminal Behavior Systems: A Typology*. Holt, Rinehart and Winston.
- European, C. (2021). *Communication from the Commission to the European Parliament, the Council, the European Economic and Social Committee and the Committee of the Regions on the EU Strategy to Tackle Organised Crime 2021-2025 (COM(2021) 170 Final)*.
- Friedrichs, D. O. (2010). *Trusted Criminals: White-Collar Crime in Contemporary Society* (4th ed.). Wadsworth.
- Ghasemi, H. (2018). *Economic Corruption and Strategies for Countering It*. Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Goodarzi, M. H. (2020). Institutional Analysis of White-Collar Crimes in Iran's Legal System. *Quarterly Journal of Criminal Law*, 7(2), 101-130.
- Habibi, H. (2016). Structural Analysis of Economic Corruption in Iran. *Quarterly Journal of Legal Research*, 12(3), 45-72.
- Hasanpour, M., & Valizadeh, M. (2023). Countering Organized Crimes Based on Redefining Them through Economic Crimes and the Criminological Teachings of White-Collar Crime. *Applied Criminology Research*, 1(1), 45-65.
- Hosseininia, S. H. (2019). *Economic Criminology*. University of Tehran.
- International, I., & Global Initiative against Transnational Organized, C. (2016). *Title Not Provided in Source List*.
- Katouzian, N. (2015). *Introduction to the Science of Law*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Khaleghi, A. (2021). *Economic Criminal Law*. Shahr-e Danesh.
- Levi, M. (2015). *Money Laundering Risks and Responses*. Routledge.
- Mousavi, S. R. (2021). *Penal and Non-Penal Prevention of Economic Crimes*. Judiciary Research Institute.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2016). *Applied Criminology*. Dadgostar.
- Nouri, A. (2019). The Role of Financial Transparency in Reducing Economic Crimes. *Quarterly Journal of Economics and Law*, 6(1), 33-60.
- Rezaei, M. (2017). The Role of Supervisory Institutions in Preventing Economic Crimes. *Quarterly Journal of Public Law*, 18(2), 89-115.
- Rose-Ackerman, S., & Palifka, B. J. (2016). *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Sadeghi, M. H. (2019). *Specific Criminal Law: Crimes against Property and the Economy*. Mizan.
- Shams, A. (2016). *Administrative and Financial Supervision in Iranian Law*. SAMT.
- Shams Nateri, M. E. (2004). Organized Crimes. *Journal of Jurisprudence and Law*, 1(1), 83-100.
- Soleimani, A. (2020). Analysis of the Inefficiency of the Supervisory System in Combating Financial

- Corruption. *Quarterly Journal of Criminological Studies*, 5(1), 23-50.
- Sutherland, E. H. (1949). *White Collar Crime*. Dryden Press.
- Taheri, A. (2017). Legal Challenges in Combating Organized Economic Crimes. *Quarterly Journal of Legal Research*, 10(4), 61-90.
- Transparency, I. (2022). *Corruption Perceptions Index 2022*.
- United Nations Office on, D., & Crime. (2020). *Toolkit on Stakeholder Engagement to Combat Corruption*.
- United Nations Office on, D., & Crime. (2021). *Handbook on Corruption Risk Assessment*.
- van Dijk, J. (2012). *The World of Crime: Breaking the Silence on Problems of Security, Justice, and Development*. Sage.
- Yazdanpanah, H. (2022). *Institutional Supervision and Good Governance*. Ney Publishing.
- Zaring, D. (2020). *The Globalization of Regulation*. Cambridge University Press.
- Zeraat, A. (2018). *Criminal Policy toward Economic Crimes*. Mizan.